**تقدیم به: زنده‌یاد دکتر محمدامین ریاحی**
**به پاس احیای نزهة المجالس**

# مجمع الرباعیّات
# (کهن‌ترین رباعی‌نامهٔ فارسی)

بهروز ایمانی[1]


## چکیده

یکی از پرکاربردترین قوالب شعری فارسی، رباعی است که بسیاری از شاعران و عالمان و عارفان صرفاً یا اکثراً اندیشه‌های خود را در آن شکل داده‌اند. این توجه به رباعی و کثرت رباعی سرایی تا بدان جا بوده که گردآوری رباعیات هم مورد توجه قرار گرفت و چندین گونه رباعی نامه از سده ششم به بعد تدوین شد. نخستین و کهنترین نمونه از این دست رباعی نامه‌های فارسی مجمع الرباعیات ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی‌بکر است که بین سالهای ۵۸۴ ـ ۶۰۰ ق جمع و به محیی‌الدین بن قلج ارسلان تقدیم شده است. تمام این کتاب به دست ما نرسیده و تنها انتخابی از آن در مجموعه شماره ۲۳۸ حالت افندی کتابخانه سلیمانیه ترکیه در ۴ برگ باقیمانده است. این مقاله ضمن معرفی انواع رباعی‌نامه‌ها و بررسی این ژانر، به صورت خاص به معرفی مجمع الرباعیات، شاعران، ساختار، موضوعات و رسم‌الخط آن پرداخته و متن کامل رساله نیز به صورت تصحیح انتقادی بدان ضمیمه شده است. در پایان، تصویر دستنویس نیز به صورت نسخه برگردان منتشر شده است.


**کلیدواژه‌ها**: رباعی، سدهٔ ششم، مجمع الرباعیات، ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی‌بکر، رباعی نامه‌ها.

از آن دیروزهای دور، که رباعی ابداع یافت[2] ـ والحق، وزنی مقبول و شعری مستلذّ و مطبوع است و... عالم و عامی، مشعوف این شعر گشته...[3] ـ تا امروز، این قالب اصیل و ناب شعر پارسی، هماره لطافت، حلاوت و طراوت خود را هر چه تمامتر حفظ کرده و چونان گذشتهٔ پُرشکوفای خود، راوی عواطف انسانی، و واگوی تأمّلات فلسفی، عرفانی و... بوده است.

---

۱. پژوهشگر متون.
۲. دربارهٔ پیشینهٔ رباعی‌سرایی، رک: «رودکی و اختراع رباعی»: جلال‌الدین همایی، مقالات ادبی، ج ۱، ص ۳۶ـ۴۳. «رودکی و رباعی»: دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی، ناموارهٔ دکتر محمود افشار، ج ۴، ص ۲۳۳۱ـ۲۳۴۱.
۳. المعجم، ص ۱۱۲، ۱۱۴.

قابلیّت این قالب در روزگاران گذشته، آنچنان بوده که بسیاری از شاعرانِ عالم و عارف، و عالمان و عارفان شاعر، صرفاً یا اکثراً، اندیشه‌های خود را در این قالب شکل داده و عرضه نموده‌اند[1]، چـونان خـیّام نـیشابوری، باباافضل کاشانی، اوحدالدین کرمانی و...

حتّی برخی از شعرا در رباعی‌سرایی، چنان توغّل کرده‌اند، که به میر رباعی (سیّد محمد جامه‌باف، متخلّص به فکری)، شیخ رباعی (مقصود تیرگر)[2] و خواجهٔ رباعی (آقا میر همدانی)[3] اشتهار یافته‌اند.

بسیاری دیگر از سرایندگان نیز، بخش عمده‌ای از سروده‌های خود را به رباعی اختصاص داده‌اند و دفترهایی را شیرازه بسته‌اند، همچون ابوالقاسم باخرزی (سرایندهٔ طرب‌نامه)[4]، عطّار نیشابوری (سرایندهٔ مختارنامه)[5]، قـاضی نظام‌الدین اصفهانی (سرایندهٔ نخبة الشارب و عجالة الراکب)[6]، پیرجمال اردستانی (سرایندهٔ میزان الحقایق)[7]، سـحابی استرآبادی (درگذشتهٔ ۱۰۲۱ق)[8]، محوی همدانی[9] (درگذشتهٔ ۱۰۱۶ق)، سرمد کاشانی[10] (کشته شده در ۱۰۷۰ق)، بیدل دهلوی و...

یکی از دوره‌های پر رونق رباعی‌سرایی در تاریخ شعر پارسی، سدهٔ ۶ه است. در این سده، شـماری از ایـن سرایندگان را می‌شناسیم که به قول عوفی، اکثر نظمشان رباعی بوده و یا به سرودن رباعی، اشتهار داشتند: مبارکشاه مرورودی، که «رباعیاتش در اطراف جهان مشهور و بر زبان فضلا مذکور بوده»[11]. عمر بن مسعود، که «در اوایل جوانی، گاه‌گاه از برای تفرّج و تنزّه، رباعیات گفتی و شیوهٔ ایهام و ذوالوجهین از او منتشر گشت. چون آن ابیات،

---

۱. دربارهٔ سیر رباعی و رباعی‌سرایان، رک: سیر رباعی در شعر فارسی: تألیف دکتر سیروس شمیسا، و رباعی و رباعی‌سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری: تألیف دکتر محمد کامکار پارسی.

۲. دربارهٔ میر رباعی و شیخ رباعی، رک: «میر رباعی و شیخ رباعی: دو شاعر همزمان و همزبان از سرزمین خراسان»: احمد گلچین معانی، فرخنده پیام، ص ۲۸۸ـ۳۰۱.

۳. مجمع الخواص، ص ۲۵۲.

۴. لباب الالباب، ج ۱، ص ۷۰.

۵. رک: مقدّمهٔ دکتر شفیعی‌کدکنی بر مختارنامه.

۶. رک: «قاضی نظام‌الدین اصفهانی و رباعیّات او»: سیّدعلی میرافضلی، معارف، سال ۱۹، شمارهٔ ۲، مرداد ـ آبان ۱۳۸۱، ص ۳ـ۲۵. نخبة الشارب و عجالة الراکب به تصحیح کمال ابودیب، چاپ شده است (بیروت، ۱۹۸۴م).

۷. میزان الحقایق به تصحیح دکتر محمود مدبّری، چاپ شده است (فرهنگ ایران زمین، ج ۲۹، ص ۳۹۲ـ۴۳۱).

۸. رباعیات سحابی در لاهور به چاپ سنگی رسیده است (فهرست کتاب‌های فارسی چاپی، ج ۲، ص ۲۳۱۱).

۹. دربارهٔ محوی، رک: «محوی همدانی و ترانه‌های خیّامی وی»: دکتر محمدجعفر یاحقی، پردگیان خیال، ص ۲۱۵ـ۲۲۳.

۱۰. رباعیّات سرمد کاشانی، چند بار در ایران و هند چاپ شده (فهرست کتاب‌های چاپی فـارسی، ج ۲، ص ۲۳۱۲، ۲۵۲۴) و منقّح‌ترین چـاپ آن به‌کوشش مرحوم عمران صلاحی (رؤیاهای مرد نیلوفری، تهران، ناهید، ۱۳۷۰) و عبدالحمید ضیایی (عاشقانه‌های یک یاغی، دهلی، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸) صورت گرفته است.

۱۱. لباب الالباب، ج ۱، ص ۱۳۳. شماری از رباعیات مبارکشاه مرورودی به‌کوشش دکتر نصرالله پورجوادی، چاپ شده است (رحـیق التـحقیق، ص۱۳۹ـ۱۵۸).

عذب و دل‌آویز بود، در اطراف جهان شایع شد و نام او به رباعیّات مشهور شد»[۱]. ضیاءالدین الدوغابادی، که «او را رباعیات لطیف» بوده است[۲]. شهاب‌الدین ابوالحسن طلحه، که «اکثر نظم او رباعیات بوده است[۳]». مجدالدین محمد البائیزی النسوی، که «او را... رباعیات ایهام و ذوالوجهین ...» بوده است «و همه لطیف[۴]». سعدالدین اسعد نجّاری سمرقندی، که «اکثر نظم او رباعیات» بوده است و «در آن شیوه شهرتی» داشته و «در آن فن مهارتی»[۵].

یکی از نکات قابل توجّه و تأمّل در این دوره، رباعی‌سرایی شماری از شاعران اهل گنجه بوده است، همچون مهستی گنجوی[۶]، شمس الیاس گنجوی[۷]، ابن خطیب گنجه و...

همچنین در این دوره، دو شاعرهٔ نامور می‌شناسیم که شهرت خود را مدیون رباعی‌سرایی‌اند، یکی همان مهستی گنجوی است، و دیگری عایشهٔ مقریه، که او را با عایشهٔ سمرقندی، یکی دانسته‌اند.

در همین دوره، عرفا و صوفیانی را نیز می‌شناسیم که وقتی ذوق شاعرانه‌شان گل می‌کرد، اغلب به سراغ رباعی می‌رفتند، چونان شیخ احمد غزالی[۸] (درگذشتهٔ ۵۲۰ق)، عین القضاة همدانی (درگذشتهٔ ۵۲۵ق)، بویژه شاه سنجان خوافی (درگذشتهٔ ۵۹۳ یا ۵۹۷ یا ۵۹۹ق) که به قول هدایت: «اغلب اشعارش رباعی، و در رباعی گفتن، ساعی بوده است»[۹].

با نظر به قابلیّتِ قالب رباعی (همخوانی با حال و هوای مردم کوچه و بازار، انسجام زبانی و ایجاز بیانی) گردآوری رباعیّات در این دوره ــ همچنین در دوره‌های بعد ــ مورد توجّه بوده است. چنانچه، ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی‌بکر در انگوریه مجمع الرباعیات را فراهم آورده، و راوندی در پایان سدهٔ ۶ﻫ از فردی به نام نجم‌الدّین خبر داده است، که: «این مرد را نجم دوبیتی خواندندی. اسبابی نیکو داشت، صرف کردی بر اهل هنر، و با دوات و قلم طوف می‌کردی تا کجا دوبیتی یافتی، بنوشتی، بعد از او املاک و اسباب هیچ بنماند وزن و فرزند نیندوخت، وارثان و برادران، پنجاه من کاغذهای دوبیتی قسمت کردند...»[۱۰].

---

۱. لباب الالباب، ج ۱، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۸۳.

۶. برای اطّلاع از چاپ‌های رباعیات مهستی گنجوی، رک: مهستی گنجه‌ای، ص ۴۹ـ۵۲.

۷. شماری از رباعیات این سراینده در نزهة المجالس (رک: ص ۱۰۳) درج شده، و دکتر علی اشرف صادقی نیز در گفتاری با عنوان «۱۹۹ رباعی منسوب به شمس گنجه‌ای در جُنگی کهن» رباعیاتی را از او به نقل از جنگ خطّی شمارهٔ ۱۲۵۹۸ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی و جنگ لالااسماعیل، نقل کرده است (جشن‌نامهٔ استاد دکتر محمد خوانساری، ص ۳۷۱ـ۴۱۸).

۸. تعدادی از رباعیات منسوب به عین القضات همدانی، به‌کوشش دکتر احمد مجاهد به چاپ رسیده است (مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی، ص ۳۱۵ـ۳۲۳).

۹. ریاض العارفین، ص ۱۸۰.

۱۰. راحة‌الصدور، ص ۳۴۴.

## ساختار رباعی‌نامه‌ها

رباعی‌نامه‌ها از نگرهٔ ساختار شکلی و محتوایی، چند گونه‌اند:

۱. مجموعه‌هایی که رباعیّات یک شاعر را بالاستقلال در دلِ خود مجتمع دارند.

برخی از این مجموعه‌ها بی‌نامند، همچون رباعیّات منسوب به ابوسعید ابوالخیر[۱]، بابا افضل کاشانی[۲] و...

شماری دیگر نیز عنوان دارند، که بعضی از این عنوان‌ها را خود شاعران به مجموعهٔ رباعیّات خود داده‌اند، و برخی را مُدوِّنان رباعیّات، کتّاب و... عنوانمند نموده‌اند: رباعی‌نامه‌هایی همچون طربنامهٔ ابوالقاسم باخرزی[۳] (درگذشتهٔ ۴۶۸ق)، طربخانه[۴] (رباعیات خیّام نیشابوری)، انیس الطالبین و جلیس الصالحین[۵] (رباعیات اوحدالدین کرمانی)، نخبة الشارب و عجالة الراکب قاضی نظام‌الدین اصفهانی (درگذشتهٔ ۷۱۶ق)، مختارنامهٔ عطّار نیشابوری، میزان الحقایق پیر جمال اردستانی (درگذشته ۸ ه)، مونس الاحباب بیانی کرمانی[۶] (درگذشتهٔ ۹۲۲ ق)، زبدة العقاید اهلی شیرازی[۷] (درگذشتهٔ ۹۴۲ق) و...

شماری از این رباعی‌نامه‌ها، مُرتّب و مُبوّبند، و این ترتیب و تبویب، یا توسّط خود سرایندگان صورت گرفته است، و یا تدوین‌کنندگان رباعیّات و... بیشترینهٔ این رباعی‌نامه‌ها به لحاظ موضوع و مضمون، ترتیب و تبویب یافته و فصل‌بندی شده‌اند، که نمونهٔ نمایان آن مختارنامهٔ عطّار نیشابوری است که در ۵۰ باب، مرتب ساخته، و مجموعهٔ رباعیّات اوحدالدین کرمانی، که به اهتمام پسر شیخ شمس‌الدین تفلیسی (از یاران نزدیک اوحدالدین کرمانی) با عنوان انیس الطالبین و جلیس الصالحین در ۷۶ باب، تدوین و روایت شده است[۸].

با اینکه رباعی‌نامه‌ها اغلب بر پایهٔ مضامین و موضوعات بابندی شده‌اند، اما شکل دیگری نیز در تبویت و تنظیم آنها معمول بوده، چنانچه ابوالحسن باخرزی، طربنامهٔ (مجموعهٔ رباعیّات) خود را «بر حروف معجم» تنظیم کرده بوده[۹]، و قاضی نظام‌الدین اصفهانی، نخبة الشارب و عجالة الراکب را بر طبق حروف تهجّی قافیه‌ها مرتّب نموده است.

---

۱. رک: مقدّمهٔ مرحوم نفیسی بر سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر.

۲. سه چاپ از رباعیّات منسوب به بابا افضل کاشانی، صورت گرفته است: چاپ سعید نفیسی (تهران، ۱۳۱۱، چاپ دوم: تهران، فارابی، ۱۳۶۳)، چاپ مصطفی فیضی، حسن عاطفی و... (تهران، زوّار، ۱۳۶۳). ضمیمهٔ مصنّفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، ص ۷۳۷ـ۷۷۲.

۳. لباب الالباب، ج ۱، ص ۷۰.

۴. تدوین یار احمد رشیدی‌تبریزی در ده فصل (رک: مقدّمهٔ جلال‌الدین همائی بر طربخانه).

۵. تدوین پسر شیخ شمس‌الدین تفلیسی (از اصحاب نزدیک اوحدالدین کرمانی) در سدهٔ ۷ق در ۷۶ باب (رک: شاعران قدیم کرمان، ص ۱۳۳). کسانی دیگر نیز رباعیات اوحدالدین را سامان داده‌اند (رک: همان).

۶. دربارهٔ رباعیات بیانی کرمانی، رک: «مروارید کرمانی و رباعیّات سرگردان»: سیّد علی میرافضلی، معارف، دورهٔ ۱۴، شمارهٔ ۳ (پیاپی ۴۲)، خرداد ۱۳۷۷، ص ۲۴ـ۳۶. شماری از رباعیات مروارید کرمانی به اهتمام علیرضا مجتهدزاده در سال ۱۳۴۵ چاپ شده است (فهرست کتاب‌های فارسی چاپی، ج ۲، ص ۲۵۱۶).

۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۴، ص ۲۸۵۳. کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی، ص ۷۰، ۶۷۴ـ۶۸۵.

۸. انیس الطالبین، برگ ۶۴.

۹. لباب الالباب، ج ۱، ص ۷۰.

برخی از رباعی‌نامه‌های فردی، مجموعاً و اختصاصاً به موضوع ویژه‌ای می‌پردازنـد، چـنانچه گــنجفهٔ اهـلی شیرازی، شامل رباعیاتی است در توصیف بـازی گـنجفه[۱]، مـجمع الاصـناف لسـانی شـیرازی (درگـذشتهٔ ۹۴۲ق) مجموعه‌ای است از رباعیّات در شهرآشوب[۲]، جامع الفوائد یوسفی هروی[۳] (درگذشتهٔ ۹۵۰ق) جامعِ رباعیاتی است در طبّ و...

۲. مجموعه‌هایی که از رباعیّات شعرای مختلف شکل یافته و در دفترهایی جداگانه، عرضه شده‌اند، همچون مجمع الرباعیات ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی‌بکر، نزهة المـجالس جمال خلیل شروانی، جـواهـر الخـیال مـحمدصالح رضوی‌مشهدی[۴]، دُرج گهر (تدوین شده به دستور علینقی میرزا در سال ۱۲۹۲ق)[۵] و...

برخی از رباعی‌نامه‌های تدوینی، در دلِ مجموعه‌ها، سفاین و جُنگ‌ها تکوین یافته‌اند. شناخته‌ترین آنها خلاصة الاشعار فی الرباعیات ابوالمجد تبریزی است که در سال ۷۲۱ق تدوین، و در برگ‌های ۲۹۷ ب ـ ۳۰۷ الف سفینهٔ تبریز کتابت شده است[۶]. جاجرمی، باب بیست و هشتم مونس الاحرار را به ذکر رباعیّات اختصاص داده و در ضمن سی و پنج فصل، ۴۶۷ رباعی آورده است[۷]. محمد بن یغمور، بخشی از بیاض ترمذ[۸] را به «رباعیات» مختص نموده، که در هشت باب سامان یافته است[۹]. مسافر بن ناصر ملطیوی، قسم چهارم از انیس الخلوة و جلیس السلوة (برگ ۳۶۹ـ۳۸۵) را به رباعیّات (در سی و یک باب) آراسته است[۱۰]. بخشی از سفینهٔ خطّی شمارهٔ ۹۰۰ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی[۱۱] (ص ۵۰۹ـ۵۵۱) مزیّن به «رباعیات» است. بخش پایانیِ مجموعهٔ خطّی شمارهٔ ۲۰۵۱ کتابخانهٔ ایاصوفیا، مشتمل بر هفتصد رباعی در چند باب، فصل و صنف است[۱۲]. پـایان سـفینهٔ خـطّی شـمارهٔ ۶۵۱ سـنا (ص۴۴۲ـ۴۸۰) در بردارندهٔ رباعیات است[۱۳]. مهمتر از سفینه‌ها و مجموعه‌های مذکور، بخش عمدهٔ جُنگ خطّی شمارهٔ ۱۲۵۹۸ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی (قم) ـ که در نیمهٔ سدهٔ ۸ هـ کتابت شده ـ مختصِّ ربـاعیّات است و در

---

۱. کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی، ص ۶۶۸ـ۶۸۴.

۲. رک: شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۹۴ـ۱۵۹.

۳. فهرست نسخه‌های خطّی فارسی، ج ۱، ص ۵۱۳ـ۵۱۴.

۴. درباره این رباعی‌نامه، رک: «نفائس کتابخانهٔ آستان قدس: جواهر الخیال»: احمد گلچین معانی، نامهٔ آستان قدس، شمارهٔ ۱۹، آذر ۱۳۴۳، ص ۹۰ـ۹۶.

۵. دستنویس شمارهٔ ۱۴۰۹۹ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۳۸، ص ۱۲۷ـ۱۲۹).

۶. این رباعی‌نامه به کوشش سیّد محمد عمادی‌حائری (گنجینهٔ بهارستان: ادبیات فـارسی، ج ۱، ص ۲۵ـ۱۶۹) و مـرحـوم عـزیز دولت‌آبـادی (خلاصةالاشعار و دیوان ملک محمود تبریزی، ص ۱۳ـ۱۵۹) چاپ شده است.

۷. مونس‌الاحرار، ج ۲، ص ۱۱۳۲ـ۱۲۱۶.

۸. بیاض ترمذ نامی است که دکتر امیرحسن عابدی به مناسبت کتابت این جنگ در ترمذ، بدان داده، و در فهرست نسخه‌های خطّی شرقی کتابخانهٔ دولتی (مدراس) با عنوان مجموعهٔ اشعار شعرای نامدار درج شده است. (*A Descriptive Catalogue* ... vol. 1, p. 298)

۹. همایی‌نامه، ص ۲۲۹؛ گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیات فارسی، ص ۲۱.

۱۰. سپاسگزارم از دوست فاضل، جناب آقای نادر مطّلبی‌کاشانی، که تصویر این نسخه را در اختیارم نهادند.

۱۱. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۴ـ۱۴۷.

۱۲. رک: رباعیات خیّام در منابع کهن، ص ۱۸۷.

۱۳. فهرست کتب خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (سنای سابق)، ج ۲، ص ۴۰۲.

اوراق ۷۹ـ۸۴ و ۹۳ـ۲۴۵ (پایان مجموعه) مجموعاً ۱۲۵۹ رباعی، ثبت و ضبط شده است[۱]. محمود شاه نقیب شیرازی نیز در باب دهم از مجموعهٔ لطافت و منظومهٔ ظرافت (برگ ۴۶۴ـ۴۷۶) رباعیّاتی از چند سرایندهٔ مشهور، نقل کرده است[۲]. ناظم تبریزی نیز باب دوم نظم گزیده را که دربردارندهٔ دو فصل است، به برگزیدهٔ رباعیّات شعرا اختصاص داده: فصل اوّل: منتخب رباعیّات فصحای قدما و متوسّطین... فصل دوم: انتخاب رباعیّات فصحای متأخّرین و معاصرین.[۳]

## مجمع الرباعیّات

ظاهراً نخستین پژوهشگری که مجمع الرباعیّات ـ و البتّه گزیدهٔ موجود از آن را ـ معرّفی کرده، هلموت ریتر (H. Ritter / مستشرق آلمانی) است. وی در بخش یازدهم از گفتار خود با عنوان «متن‌شناسی» این رباعی‌نامه را شناسانده و نام رباعی‌سرایان را ذکر کرده است[۴].

پس از هلموت ریتر، زنده‌یاد احمد آتش در مقالهٔ «آثار فارسی در آناطولی از سدهٔ ۶ تا ۸ق» نکات روشنگرانه‌ای دربارهٔ مجمع الرباعیّات بیان نموده است. او با استناد به نوشتهٔ کاتب مجموعهٔ خطّی شمارهٔ ۲۳۸ ملحقات حالت افندی ـ که مجمع الرباعیات حسن ختام آن است ـ فصول این رباعی‌نامه را برشمرده، شاعرانی را که از آنها در مجمع الرباعیّات رباعیاتی درج شده، به سه دسته تقسیم کرده، آنگاه رباعیات سرایندگان انگوریه (آنقره) را نقل کرده، و در پایان، محتوای مجموعهٔ خطّی یاد شده را باز نموده است[۵].

با استناد به مقالهٔ احمد آتش، مرحوم دکتر محمدامین ریاحی در مقدّمهٔ خود بر نزهة المجالس (ص ۵۴) سطری چند دربارهٔ مجمع الرباعیات نوشته است. او در کتاب زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی (ص ۴۲ـ۴۵) دامنهٔ معرّفی خود از مجمع الرباعیات را اندکی گسترده و ۱۱ رباعی از سه سراینده اهل انگوریه (بدیع انگوریه‌ای، مُحْیَوی انگوریه‌ای و حکیم محمود انگوریه‌ای) را به نقل از گفتار پیشگفتهٔ آتش، نقل کرده است.

تحسین یازیجی نیز در کتاب پارسی‌نویسان آسیای صغیر (ص ۱۷ و ۲۵) با استناد بر مقالهٔ آتش، اشاره‌ای به ابوحنیفه عبدالکریم و بدیع انگوریه‌ای کرده است.

الهامه مفتاح و وهّاب ولی نیز با استفاده از مقالهٔ آتش، در کتاب نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه (ص ۱۰۸ـ۱۰۹) مجمع الرباعیّات را شناسانده‌اند و سه رباعی از آن (سرودهٔ شعرای آناطولی) را بازنوشته‌اند.

---

۱. دربارهٔ این جنگ، رک: «جُنگ رباعیات کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی»: جواد بشری، میراث شهاب، سال ۱۰، شمارهٔ ۴ (پیاپی ۳۸)، زمستان ۱۳۸۴، ص ۷۵ـ۹۶. «رباعیّات نسخهٔ ۱۲۵۹۸: دو فهرست کلیدی»: ایرج افشار، میراث شهاب، سال ۱۱، شمارهٔ ۱ـ۲ (پیاپی ۳۹ـ۴۰)، بهار ـ زمستان ۱۳۸۴، ص ۶۷ـ۱۰۰.

۲. رک: «مجموعهٔ لطافت و منظومهٔ ظرافت»: جواد بشری، نسخه پژوهی، دفتر ۳، ص ۵۹۴.

۳. نظم گزیده، ص ۴.

4. "Philologika", XI, *Der Islam* (Berlin), Bd 26. 1942, pp. 245-246.

5. *Turkiyat Mecmuaci* cilt VII-VIII, cĭz 11, 1954, Istanbul, s. 107-109.

آقای معصومی نیز با استناد به منابع مذکور (جز گفتار هلموت ریتر) در دانشنامهٔ ادب فارسی: ادب فارسی در آناطولی و بالکان (ص ۷۳۵) راجع به مجمع الرباعیات سطری چند نوشته است.

به هر حال، از اوراق عتیق مجمع الرباعیّات بیشتر از چهار برگ زرّین و صفحه‌ای ناخوانا به دست ما نرسیده، و این برگ‌ها نیز ـ چنانچه پیش از این بازنمودیم ـ حسن ختام ـ و البته پایانِ موجود ـ مجموعهٔ خطّی شمارهٔ ۲۳۸ حالت افندی (کتابخانهٔ سلیمانیه) است. این مجموعهٔ پُرارزش، افزون بر «اختیارات من مجمع الرباعیات» دربردارندهٔ غزلیاتی است از: سنائی، عطّار ـ بخش‌هایی از مختارنامه عطار ـ مولوی، سلطان ولد، سعدی، عراقی و همام تبریزی[1].

آخر این کهنه کتاب افتاده و انجامه و ترقیمه‌ای در آن مشهود نیست. مجموعه در ۱۹۸ برگ[2] به خط نسخ در نیمهٔ نخست سدهٔ ۸ هـ کتابت شده است[3].

کاتب ناشناختهٔ مجموعه، بخش پایانی آن را به «الاختیارات من مجمع الرباعیات ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی‌بکر» آراسته است، و چنانچه از عنوان کاتب برمی‌آید، ابوحنیفه، مجمع الرباعیات را به «ملک عادل، محیی‌الدین بن قلج ارسلان» تقدیم کرده است. این ملک عادل، محیی‌الدین مسعود بن قلج ارسلان دوم سلجوقی (حک: ۵۵۱ـ۵۸۴ق در آناطولی) است، که در سال ۵۸۴ق از جانب پدر، به حکمرانی انگوریه (آنقره / آنکارا) انتصاب یافت[4] و تا ۶۰۰هـ در این شهر حکم راند، امّا در همان سال با برادرش رکن‌الدین سلیمان دوم (حک: ۵۹۲ـ۶۰۰ق) به محاربه و مقابله پرداخت و کشته شد[5]. با توجّه به مستندات تاریخی مذکور، می‌توان سال تدوین مجمع الرباعیات توسّط ابوحنیفه عبدالکریم بن ابوبکر، و تقدیم آن به «ملک عادل، محیی‌الدین بن قلج ارسلان» را بین ۵۸۴ـ۶۰۰ق دانست.

از تقدیم این رباعی‌نامهٔ فارسی به شاهزادهٔ سلجوقی (همان محیی‌الدین مسعود) دانسته می‌شود که بازار شعر فارسی در دستگاه حکومت او در آنکارای آن روزگار، رونقی بسزا داشت و شاعرانی چون بدیع انگوریه‌ای، محیوی انگوریه و محمود انگوریه‌ای به زبان فارسی می‌سرودند.

مجمع الرباعیات از لحاظ مختلف، ارزشمند است:

۱. کهن‌ترین رباعی‌نامهٔ شناخته شده به زبان فارسی تاکنون است، و احتمالاً جمال خلیل شروانی در تبویب و ترتیب نزهة المجالس بدان نظر داشته،

۲. نشان دهندهٔ پیشینهٔ زبان پارسی در قلمرو عثمانی، و بیانگر رونق شعر پارسی در دستگاه حکمرانان سلاجقهٔ روم بویژه در آنکاراست،

---

۱. رک: آثار فارسی در آناطولی، ص ۲۸ـ۲۹.

۲. زنده‌یاد احمد آتش، شمار برگهای مجموعه را ۱۹۶ ورق ذکر کرده، امّا برگ‌شمارِ ورق پایانی آن، عدد ۱۹۸ است. با توجّه به اینکه تمامت مجموعه در اختیار ما نیست، لذا ارجاع ما به برگشماریهایی است که در گوشهٔ چپ اوراق پایانی «الاختیارات من مجمع الرباعیّات» نوشته شده.

۳. آثار فارسی در آناطولی، ص ۲۸.

۴. الاوامر العلائیة، ص ۲۲. مسامرة الاخبار، ص ۳۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۸۸.

۵. الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۱۹۶.

۳. برای نخستین بار، سرایندگانی ناشناخته از سدهٔ ۶ھ را به زنجیرهٔ شعر پارسی می‌پیوندد: محیوی انگوریه‌ای، بدیع انگوریه‌ای، محمود انگوریه‌ای، کمال‌الدین فیلسوف، خلیفهٔ ارعندی (یا ارغندی، ازغندی)، علی اَنَسابادی، ظهیر ترمذی، بوسعید بلفرج، زید غزنوی، روحی غزنوی، مغیثی گنجه‌ای، فخری، امیرخواجهٔ سمرقندی،

۴. رباعیاتی تازه از برخی شاعران کمتر شناخته عرضه می‌کند: عایشهٔ مقریه، ابن خطیب گنجه، امام علی هیصم،

۵. رباعیاتی نو از چند شاعر مشهور ارائه می‌نماید، که در دیوان آنها نیست: عمادی شهریاری، سیّد اشرف (سید حسن غزنوی)، عبدالواسع جبلی، مسعود سعد سلمان،

۶. رباعیاتِ شهر آشوبیِ مجمع الرباعیّات از لحاظ پژوهش در این موضوع از ادب پارسی، حائز اهمیّت است،

۷. برای تحقیق در مشاغل اجتماعی سدهٔ ۶ھ نیز قابلیّت دارد.

## گویندگان مجمع الرباعیات

درگزیده‌ای که از مجمع الرباعیات باقی مانده، ۵۴ رباعی موجود است، که متأسّفانه تعداد ۷ رباعی ثبت شده در برگ پایانی و ناقص مجموعه، ناخواناست. از ۴۷ رباعی خوانا، سرایندهٔ ۴۲ رباعی، معلوم است. البتّه، از همین بخش باقی مانده نیز، برگ و یا برگ‌هایی افتاده، چنانچه بعد از نام «انوری» رباعی و یا رباعیّاتی از او ساقط شده، و رباعی منسوب به مهستی گنجوی آمده است. ناهمخوانی رکابهٔ ورق (195 a) با واژه‌های نخستین سطر برگ (195 b) دلیل افتادگی رباعی انوری است. پس از رباعی بدیع انگوریه‌ای در برگ (197 a) نیز، برگ، برگها و یا رباعی و یا رباعیّاتی از اختیارات مجمع الرباعیات افتاده است.

از ۴۷ رباعی مذکور، بیشترین شمار، به ترتیب، مربوط به مُحیوی انگوریه‌ای (۶ رباعی)، کمال‌الدین فیلسوف (۵ رباعی) و بدیع انگوریه‌ای با ۴ رباعی است. رباعی‌سرایان، از شهرهای مختلف هستند: انگوریه (آنقره / آنکارا)، گنجه، هرات، اصفهان، ابیورد، ری، لاهور، اَنَساباد (همدان)، ترمذ، غزنه، سمرقند و...

۱. **ابن خطیب گنجه** (سدهٔ ۵ـ۶ھ): رباعی شمارهٔ ۲۱ به نام این شاعر ثبت شده است. او امیر تاج‌الدین احمد، از دانشوران و سرایندگان نیمهٔ دوم سدهٔ ۵ و نیمهٔ نخست سدهٔ ۶ھ و همروزگار سلطان محمود سلجوقی (حک: ۵۱۱ـ۵۲۵ق) است. مناظرات (ظاهراً ساختگی) او با همسرش مهستی گنجوی، مشهور بوده. سروده‌هایی به نام او در جُنگ‌ها و منابع دیگر ثبت شده است[1].

۲. **ازرقی هروی** (درگذشتهٔ ۴۶۵ق): رباعی ۶ به نام ازرقی است و در دیوان او (ص ۱۰۳) با اندک تفاوت آمده.

۳. **امام علی هیصم**: سرایندهٔ رباعی ۲۰ این شاعر ناشناخته است. ظاهراً این شخصیّت، همان «امام علی بن

۱. از جمله داستان امیر احمد و مهستی، که دستنوشته‌هایی از آن در دست است (رک: مهستی‌گنجه‌ای، ص ۱۵)، تاریخ گزیده، ص ۷۱۸؛ نزهة المجالس، ص ۱۷۹ (رباعی ۲۵۲) و ۳۵۱ (رباعی ۱۵۶۷)؛ جُنگ رباعیات شمارهٔ ۱۲۵۹۸ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، برگ ۱۲۶؛ جُنگ لالااسماعیل، ص ۳۹۴، ۴۲۹؛ انیس الخلوة، برگ ۲۰۷؛ خیرالبیان، برگ ۹۴.

هیصم» هروی است که قصیده‌ای در مدح سنایی غزنوی سروده[1] و سنایی آن را پاسخ گفته[2] و او را «فوق همه عالمان» خوانده و وعظ او را ستوده است[3]. سدیدالدین محمد غزنوی نیز از بزرگمردی به نام «خواجه امام علی هیصم» نام بُرده، که احتمالاً همان ستایندهٔ سنایی است[4]. در پایان سدهٔ ۵ و آغاز سدهٔ ۶هـ دانشور، سراینده و فقیهی شیعی در هرات می‌زیست با نام و نسب «الشیخ الامام ابوالحسن علی بن عثمان بن محمد بن الهیصم، ملقّب به مجدالدّین»[5] که در برخی از منابع، نام پدرش «عبدالله»[6] ثبت شده است. بارع بغدادی (۴۴۳ـ۵۲۴ق) از وی به صورت «الشیخ الامام مجدالدّین علی بن الهیصم» و «علی بن الهیصم» نام بُرده، و سروده‌هایی نقل کرده است[7]. آیا شاعر مورد نظر ابوحنیفه در مجمع الرباعیّات همین شخص است؟

۴. **امیر خواجهٔ سمرقندی**: رباعیات ۴۵ و ۴۶ سرودهٔ این شاعر ناشناس است. غزلی از او در سفینهٔ خطّی شمارهٔ ۶۵۱ سنا (ص ۳۲۰) ثبت شده:

| | |
|---|---|
| **عمری مرا هوای نشابور بوده بود** | **همّت برین حماقتْ مقصور بوده بود** |
| **اکنون که دیدمش سخنم بیش ازین نماند** | **خوش‌حالتا که مردم ازین دور بوده بود** |
| **گر انوری بهشت برین خواند مرورا** | **وین بیت، گرد عالم مشهور بوده بود** |
| **از آب ناگذشته، سمرقند ناشده** | **خاکش ندیده هرگز معذور بوده بود** |
| **نی‌نی بدین چه حاجت؟ بسیار دیده‌ایم** | **نام سیاه‌روی که کافور بوده بود** |

۵. **انوری** (درگذشتهٔ ۵۸۳ق): نام انوری در برگ (195 a) مجمع الرباعیات ثبت شده، امّا رباعی او افتاده، و آنچه در برگ (195 b) آمده، رباعی منسوب به مهستی گنجوی است.

۶. **بدیع انگوریه‌ای**: رباعیات ۲۶، ۳۲، ۳۹ و ۴۴ به نام این سرایندهٔ اهل انقره است. او در عنوان رباعیات ۲۶ و ۴۴ پسر منتجب انگوریه‌ای، و در عنوان برخی از رباعیات، به نام «بدیع انگوریه‌ای» معرّفی شده است. متأسفانه، به دلیل افتادگی در اختیارات مجمع الرباعیات برگ (197 a) رباعی و یا رباعیّاتی از این سراینده، ساقط شده است.

۷. **بوسعید بلفرج**: رباعی ۳۰ به نام این سرایندهٔ ناشناخته است. ظاهراً جز ابوالفرج رونی است. این رباعی به مهستی گنجوی نیز منسوب است[8].

---

۱. دیوان سنایی غزنوی، ص ۷۷ـ۷۸.

۲. همان، ص ۷۸ـ۸۱.

۳. همان، ص ۷۹.

۴. مقامات ژنده‌پیل، ص ۲۶۶، ۲۷۴ـ۲۷۵.

۵. خریدة القصر، ج ۲، ص ۳۲.

۶. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۳۸ـ۱۳۹.

۷. طرائف الطّرف، ص ۵۳، ۱۰۱.

۸. مهستی گنجه‌ای، ص ۶۷ـ۶۸.

۸. **خلیفهٔ ارعندی، یا ارغندی، یا ازغندی:** رباعی ۱۵ به نام این شاعر گمنام، ثبت شده است. در نسخه، بـه صورت «ارعندی» کتابت شده، و به دو صورت پیش نوشته نیز قابل قرائت است. در متون جغرافیایی کهن، شهری به نام «ارعند» یا «ارغند» ــ تا آنجا که نگارنده جُسته است ــ ثبت نگردیده است. از شهر «ازغـند»، نـیز کـه در خراسان کنونی واقع است، در متون کهن جغرافیایی نشانی نیست. یاقوت از شهری به نام «اَرْعَـنْز» یـاد کـرده، و حدس زده نام موضعی در دیار بکر بوده است[۱].

۹. **روحی غزنوی:** رباعی ۴۷ سرودهٔ این گویندهٔ نامعلوم است. در نیمهٔ دوم سدهٔ ۵ و نیمهٔ نخست سدهٔ ۶ﻫ شاعری می‌شناسیم مشهور به «روحانی سمرقندی»، که بعداً به غزنه آمد و به «روحانی غزنوی» نیز اشتهار یافت. عـوفی، اشـعاری را از وی نـقل کـرده[۲]، و قـصیده‌ای از وی بـا عـنوان «سـوگندنامه» در مـونس الاحـرار، ج ۲، ص ۲۱۱ــ۲۱۳، سـفینهٔ خـطّی شـمارهٔ ۶۵۱ سـنا (ص ۱۸۲ــ۱۸۶)، و جـنگ خـطّی شـمارهٔ «۵۳ د» ادبـیات (ص ۱۲۰ــ۱۲۱) ثبت شده است.

۱۰. **زید غزنوی:** رباعی ۳۸ به نام این شاعر ناشناخته، درج شده است.

۱۱. **سنائی** (۴۶۷ــ۵۲۹ق): رباعی ۲۹ به نام سنائی غزنوی ثبت شده و با تفاوت‌هایی در الفاظ، در دیوان او (ص ۱۱۴۶) آمده است.

۱۲. **سیّد اشرف** (درگذشتهٔ بین ۵۵۵ــ۵۵۷ق): رباعی ۴۰ به نام سید اشرف آمده، امّا در دیـوان سـید حسـن غزنوی (اشرف) نیست.

۱۳. **ظهیر ترمذی:** رباعی ۲۳ به نام این سرایندهٔ ناشناس درج شده، و او جز ظهیر فاریابی است.

۱۴. **عایشهٔ مُقریه:** رباعی ۳۳ به نام این شاعرهٔ رباعی‌سراست. او را با «عایشهٔ سمرقندی» یکی دانسته‌اند، و این عایشهٔ سمرقندی، ظاهراً همان «عائشة بنت أبی‌سعد محمد بن جعفر بن محمد المطیّبة السمرقندیّة» است، که نجم‌الدین نسفی ذکری از او نموده[۳]، و جمال خلیل شروانی در نزهة المـجالس رباعیّاتی به نام عایشه (ص ۱۸۴، ۳۶۵، ۳۹۹، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۵۳، ۴۷۷، ۴۸۶، ۶۳۶)، فاضلهٔ سمرقندی (ص ۳۶۲) و عایشهٔ سمرقندی و سمرقندیه (ص ۲۵۳ و ۶۵۷) ثبت کرده، و مرحوم ریاحی، هر سه را یکی (همان عایشهٔ سمرقندی) دانسته است. تقی‌الدّین اوحدی نیز در ذیل شرح حال «عایشهٔ سمرقندی» سه رباعی از این شاعره نقل کرده و نوشته است: «... بعضی از این اشعار که مذکور می‌شود، به عایشهٔ مقریّه نسبت کنند و جمعی همه را یکی دانند، بر بـنده مشـخّص نشـد»[۴]. سروده‌هایی از عایشهٔ مقریّه در جُنگها ثبت شده است[۵].

---

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. لباب الالباب، ج ۲، ص ۲۸۲ــ۲۸۶.

۳. القند، ص ۶۳۸.

۴. عرفات العاشقین، ج ۴، ص ۲۳۰۵.

۵. از جمله: جُنگ رباعیّات شمارهٔ ۱۲۵۹۸ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، برگهای ۱۱۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷. خلاصةالاشعار، ص ۸۰؛ مونس الاحرار، ج ۲، ص ۱۰۸۸؛ انیس الخلوة، برگ ۳۷۷؛ سفینهٔ خطّی شمارهٔ ۹۰۰ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ص ۵۴۲؛ هوسنامه، برگ ۱۱۲.

۱۵. **عبدالواسع جبلی** (درگذشتهٔ ۵۵۵ق): رباعیات ۱ و ۲ به نام این شاعر درج شده و در دیوان او نیستند.

۱۶. **عمادی** (سدهٔ ۶ه): رباعی ۱۴ از عمادی، و او ظاهراً «عمادی شهریاری» است، امّا در دیوان او «چاپ حبیبی‌نژاد» نیست.

۱۷. **علی اَنَسابادی**: رباعی ۲۲ از این سراینده گمنام است. انساباد، بنا به نوشتهٔ یاقوت حموی، قریه‌ای بوده از رستاق اَعْلَم از اعمال همدان و در نزدیکی درگزین قرار داشته است[1]. ابن‌فُوَطی از شخصیّتی به نام «علم‌الدین ابوالحسن علی بن یونس بن یحیی الانسابادی الکاتب» نام بُرده و دو بیت تازی از وی نقل کرده است.[2]

۱۸. **فخری**: رباعی ۴۳ سرودهٔ این شاعر ناشناخته است. در جُنگ رباعیّات شمارهٔ ۱۲۵۹۸ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی (برگ‌های ۱۳۹ و ۱۵۰) دو رباعی به شاعری به نام و یا تخلّص «فخری» نسبت داده شده، و رباعی نخست: «ابروی تو ای شکر لب عشوه‌فروش!»، در نزهة المجالس (ص ۳۴۴، رباعی شمارهٔ ۱۵۱۵) به نام «بدر تفلیسی» درج گردیده است.

۱۹. **کمال‌الدین اسماعیل** (حدود ۵۶۸ـ۶۳۵ق): رباعی ۱۲ از این سراینده است و در دیوان او (ص ۸۰۰) با اختلاف اندک در مصرع نخست آمده. با توجّه به تدوین مجمع الرباعیات بین سال‌های ۵۸۴ـ۶۰۰ق، وجود رباعیی در آن از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی ـ که در سال ۶۳۵ق درگذشته ـ بعید به نظر می‌رسد، امّا می‌توان گفت که ابوحنیفه در زمان حیات این شاعر، رباعی او را نقل کرده است.

۲۰. **کمال‌الدین فیلسوف**: رباعیّات ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ سرودهٔ این فیلسوف شاعر است. در سدهٔ ۶ه چند شاعر پارسی‌سرا با نام و تخلّص «کمال» می‌شناسیم: کمال‌الدین زیاد اصفهانی[3]، کمال ابن‌العزیز[4]، کمال اسمعیل اصفهانی، کمال ابوعمر ابهری[5]، کمال تفلیسی[6]، کمال خجندی[7]، کمال کامیار[8]، کمال کنعانی[9]، کمال مراغه‌ای[10]، کمال بیهقی[11] و کمال کوته‌پای[12]. آیا این کمال‌الدین فیلسوف، یکی از این «کمال»هاست، یا نه؟ یقیناً جز کمال اصفهانی است، چرا که رباعیّات ثبت شده به نام او در دیوان کمال اسماعیل اصفهانی نیست.

۲۱. **محمود انگوریه‌ای**: رباعی ۲۷ از این سرایندهٔ گمنام اهل انقره (آنکارا) است.

---

۱. معجم‌البلدان، ج ۱، ص ۲۶۵.
۲. مجمع الآداب، ج ۱، ص ۵۴۲ـ۵۴۳.
۳. لباب الالباب، ج ۱، ص ۲۷۴؛ مجمع الآداب، ج ۴، ص ۱۲۶.
۴. نزهة المجالس، ص ۱۲۱.
۵. همان، ص ۱۲۲.
۶. همان.
۷. همان، ص ۱۲۳.
۸. همان، ص ۱۲۳.
۹. همان، ص ۱۲۴.
۱۰. همان.
۱۱. تاریخ بیهق، ص ۲۳۱، ۲۶۳.
۱۲. شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۳۱ـ۳۴.

۲۲. **کمالی**: رباعی شمارهٔ ۴ به نام این شاعر ثبت شده، امّا این رباعی مشهور، منسوب به امیرمعزّی است، که هم در دیوان او (ص ۶۹۳) آمده و هم رشیدالدین وطواط، آن را به عنوانِ شاهدِ صنعت «المردّف» آورده است[1]. کمالی، ظاهراً همان کمالی بخارایی است که از همروزگاران امیرمعزّی، و ندیم سلطان سنجر سلجوقی بوده است[2].

۲۳. **مُحْیَوی انگوریه‌ای**: رباعیات ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۳۶، ۳۷ و احتمالاً رباعی ۴۸ ـ که در برگ ناخوانا و مخدوش مجمع الرباعیات ثبت شده ـ زادهٔ ذوق این شاعر پارسی زبان آناطولی است.

۲۴. مسعود سعد (درگذشتهٔ ۵۱۵ق): رباعی ۱۷ را این شاعر پُرآوازه سروده، امّا در دیوان او (چاپ یاسمی و نوریان) نیست.

۲۵. مغیثی گنجه‌ای: رباعی ۲۵ از این سرایندهٔ ناشناخته است. تقی‌الدین اوحدی، قصیده‌ای را از وی نقل کرده و نوشته است: «حقیقت احوالش کماهی ندانسته‌ام»[3]. رضاقلی‌خان هدایت نیز از احوال او اظهار بی‌اطّلاعی کرده و قصیدهٔ او را به نقل از اوحدی آورده است[4]. همین قصیده در جُنگ خطّی شمارهٔ «۵۳ د» ادبیات (ص ۴۴۹) نیز نقل شده است. نام «مغیثی» در خیر البیان (برگ ۷۴) به صورت «مغنی» ثبت، و دو بیت از قصیدهٔ او نیز نقل شده است.

۲۶. مهستی گنجوی: رباعیات ۱۶ و ۳۱ سرودهٔ این شاعرهٔ مشهور است. رباعی شمارهٔ ۱۳ نیز که عنوانش افتاده، منسوب به مهستی است. مجمع الرباعیات را باید از اصیل‌ترین آبشخورهای رباعیّات مهستی گنجوی دانست.

## موضوعات مجمع الرباعیّات

کاتب مجموعهٔ خطّی شمارهٔ ۲۳۸ حالت افندی در عنوان «الاختیارات من مجمع الرباعیّات ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی‌بکر» موضوعات آن را برشمرده، امّا مشخص نکرده آیا این موضوعات در چارچوب باب‌هایی ویژه، جای می‌گرفته‌اند یا نه؟ به تعبیر دیگر، آیا مجمع الرباعیات چونان نزهة المجالس مرتّب و مبوّب بوده است؟ آنچه از گزیدهٔ مجمع الرباعیّات معلوم می‌شود، ترتیب موضوعی آن است، و این ترتیب، مورد تبویب قرار نگرفته است. اختیارات مجمع الرباعیّات با رباعیاتی از عبدالواسع جبلی در «نعت صحابه» آغاز شده، سپس به مدح ملوک، پرداخته است. متأسّفانه در این بخش، برگ یا برگ‌هایی افتاده و نمی‌دانیم پس از مدح ملوک، چه موضوعی یا موضوعاتی مورد نظر بوده است. با گذر از این بخش افتاده، رباعیّات شهرآشوبی در نظر می‌آید. پس از این، دو رباعی می‌خوانیم که نخستین را عایشهٔ مقریه در «حقّ خر» سروده، و دومی با عنوان «در اسب گوید» ثبت شده است. در ادامه، رباعیّاتی می‌آید که در حقّ نام‌هایی چون محمد، عمر، حبش، فاخر سروده شده است. متأسّفانه در این بخش نیز پس از عنوان «بدیع انگوریه‌ای گوید در حق فاخر نام» برگ، برگها و یا رباعی و یا رباعیاتی چند افتاده، و معلوم نیست چه موضوع یا موضوعاتی را در برداشته است. پایان موجود و خوانای «الاختیارات من مجمع الرباعیّات» دربردارندهٔ رباعیّاتی است که در حقّ معشوق‌ها یا معشوقه‌هایی با نسبت‌ها و ملیّت‌های علوی، ترسایی، فرنگی و... سروده

---

۱. حدائق السحر، ص ۸۰.

۲. لباب‌الالباب، ج ۱، ص ۸۶ـ۹۱.

۳. عرفات العاشقین، ج ۵، ص ۳۴۲۳ـ۳۴۲۴.

۴. مجمع الفصحاء، ج ۱، بخش ۳، ص ۱۷۹۶ـ۱۷۹۷.

شده است. پس از عنوان «محیوی انگوریه‌ای گوید در حقّ فرنگ» برگ پایانی و ناقصِ گزیدهٔ مجمع الرباعیات به دیده می‌آید، که متأسّفانه ۷ رباعی ثبت شده در این برگ، مخدوش و ناخواناست.

چنانچه ملاحظه کردیم، در گزیده‌ای از مجمع الرباعیات که در دست است، تقریباً ترتیب موضوعات رعایت شده، امّا این موضوعات در چارچوب باب‌هایی عنوانمند قرار نگرفته‌اند. آیا گزینشگر رباعی‌نامه، باب‌ها را حذف کرده و موضوعات را تقریباً به ترتیب قرار داده، یا اینکه خود ابوحنیفه عبدالکریم (مدوّن مجمع الرباعیّات) در اصل، این رباعی‌نامه را مُبوّب ننموده، امّا رباعیات را به ترتیب موضوعات آورده است؟

به هر حال، موضوعاتی که مجمع الرباعیات در برداشته، و گزینشگر در معرّفی خود از این رباعی‌نامه آن‌ها برشمرده، و یا رباعیات موجود در گزیدهٔ مجمع الرباعیات، حاکی و راویِ آن موضوعاتند، به شرح زیر است:

۱. مدح صحابه (دو رباعی ـ رباعیات شمارهٔ ۱ و ۲ از عبدالواسع جبلی در نعت ابوبکر، عمر، عثمان و علی(ع)، و رباعی ۳ در همین مضمون).
۲. مدح ملوک (رباعیات ۴ تا ۱۲)،
۳. شهرآشوب (آهنگر، اشتربان، بُتُک‌زن، چنگ‌زن، حلّاج، خبّاز، خرنشین، خوش‌آواز، درزی، دف‌زن، دُهل‌زن، رقّاص (کودک)، رکاب‌دار، رنگرز، زردوز، صرّاف، سرّاج، خاک‌روب، فقاعی، فصّاد/ فصد زدن، قصّاب (معشوق)، کفشگر، کلاه‌دوز، کمان‌گر، گازر، گوی‌بازی، مطرب، مؤذّن، نای‌زن، نعلبند)،
۴. توصیف سراپای معشوق (لب، زلف، خط)،
۵. افعال معشوق (شانه‌موی کردن، در آینه نگریستن، حنا در دست کردن)،
۶. مراودات و مناسبات عاشقانه (رنجور شدن معشوق، درآمدن معشوق از سفر، آمدن عاشق از سفر، پیغام فرستادن به زبان باد، در نامه نبشتن به معشوق)،
۷. ذکر چهارگانه‌ها (چهارشهر، چهارگل، چهار مذهب، چهار گوهر، چهار ترکیب و چهار عنصر)،
۸. ذکر ملیّتها و نسبت‌ها (علوی، رومی، ترسایی «معشوق»، فرنگی و...)،
۹. ذکر البسه (ازرق، آسمان‌گون، سپید و قبای زرد)،
۱۰. ذکر زیورآلات (سیم بمروارید، کمر زرّین، گوشوارهٔ زر)،
۱۱. ذکر اسامی افراد (اسحاق، حبش، حسن، دُردانه، ستاره، عثمان، عمر، فاخر، ماه‌ملک، محمد، محمود، مسعود)،
۱۲. ذکر حیوانات (اسب، خر، خروس)،
۱۳. تجنیسات،
۱۴. قسمیّات،
۱۵. مصنوعات،
۱۶. التماسات،
۱۷. مطایبات،
۱۸. شکایت از روزگار،
۱۹. پیری و ناتوانی،
۲۰. در آنچه از این جهان می‌باید رفتن،

۲۱. پند و موعظه،
۲۲. قصاید،
۲۳. موضوعات پراکنده (غریبی، عاشقی، توصیف صبح).

در ضمن موضوعاتی که گزینشگر مجمع الرباعیات برشمرده، موردی به نام «قصاید» نیز دیده می‌شود. آیا بخشی از این رباعی‌نامه، به سروده‌هایی نیز در قالب قصیده اختصاص داشته، یا اینکه ابوحنیفه عبدالکریم در پایان مجمع الرباعیات برای تنوّع، قصایدی نیز نقل کرده بوده است[1]؟

یکی از نکات قابل تأمّل در فهرست موضوعات «الاختیارات من مجمع الرباعیات» نبودِ «توحیدیّه» است. آیا این موضوع ــ که سرایندگان و دانشوران مسلمان، دیباچهٔ آثار خود را بدان آذین می‌بندند ــ از قلم گزین کنندهٔ مجمع الرباعیات افتاده، یا اینکه در اصل این رباعی‌نامه موجود نبوده است؟

امیدواریم روزی، تمامت این مجموعه رباعیّات ارزشمند و پُراهمیت، از گوشه‌ای اظهار وجود کند تا اطّلاعات ارائه شده دربارهٔ آن، مستند و مستوفا باشد.

## مقایسهٔ نزهة المجالس و مجمع الرباعیّات

متأسّفانه تمامت مجمع الرباعیّات به‌دست ما نرسیده است تا بتوان نزهة المجالس را با آن سنجید، و وجوه اختلاف و اشتراک آنها را کاملاً دریافت. با نظر بر نمایهٔ موضوعات «الاختیارات من مجمع الرباعیّات» معلوم می‌شود که گسترهٔ موضوعات و مضامین در مجمع الرباعیّات فراختر از نزهة المجالس بوده است، چنانکه مدح صحابه، ذکر البسه، زیورآلات، حیوانات، چهارگانه‌ها (چهار مذهب، چهار عنصر و...)، تجنیسات، مصنوعات و... در نزهة المجالس نیست. البتّه موضوعاتی نیز در نزهة المجالس هست، که در «الاختیارات من مجمع الرباعیّات» نیست: توحید، عرفان، خمریّات، سماع، ذکر فصول، بیان احوال سالکان طریقت، صفت شمع و شاهد و...

موضوعات در نزهة المجالس در چارچوب باب‌ها قرار گرفته‌اند، و بابها به «نمط»ها تقسیم شده‌اند، لیکن در گزیدهٔ باقی مانده از مجمع الرباعیات موضوعات تقریباً مرتّب‌اند، امّا مبوّب نیستند. از مجموع ۴۷ رباعی خوانا، که در اختیارات مجمع الرباعیّات ثبت شده، دو رباعی در نزهة المجالس نیز نقل گردیده است: رباعی شمارهٔ ۱۳، که در نزهة المجالس (ص ۵۰۲، رباعی ۲۷۴۸) بدون نام ذکر سراینده آمده، و رباعی شمارهٔ ۱۹ که در گزیدهٔ مجمع الرباعیّات به نام محیوی‌انگوریه‌ای، و در نزهة المجالس (ص ۵۰۶، رباعی ۲۷۷۹) بدون ذکر نام گوینده درج شده است.

## رسم‌الخط نسخه

با آنکه «الاختیارات من مجمع الرباعیّات» در نیمهٔ نخست سدهٔ ۸ هـ کتابت گردیده، اما رسم‌الخط آن نسبتاً کهن‌تر است، و مواردی از شیوهٔ نوشتاری سده‌های ۵ـ۶ هـ در آن رعایت شده:

**آ**: گاه با «مدّ» آمده: خوش‌آواز، آسمان‌گون، آینه، آمذن، آسمان (رباعی ۴)، آرنـد (۸)، آری (۱۰)، آن (۱۵ـ۱۶، ۲۰، ۲۸، ۳۰)، جهان‌آرایت (۱۷)، آب (۱۸ـ۱۹)، آیذ (۲۳)، آمذ (۳۲)، آر (۴۱)، آویخته (۴۴)، آیی

۱. جمال خلیل شروانی نیز در پایان نزهة المجالس (ص ۶۸۶ـ۶۸۸) قصیده‌ای از خود در ستایش شروانشاه درج کرده است.

(۴۵)، از آن (۴۷).

گاه بدون «مدّ» آمده: اهنگر، درامذن، انج، امذ (۲)، اری (۴)، امذنت (۵)، ارند (۸)، اهنک (۱۷)، افتاب (۱۸)، ان (۱۹، ۲۶)، پراب (۱۸)، شهرارای (۲۲)، اینه (۲۷)، اهـن (۳۲)، جـهان‌ارایست (۳۴)، ارام (۳۷)، اتش (۳۹)، اتشـی (۴۰)، ازان (۴۶).

چنانکه می‌بینیم، کتابت «آ» به دو صورت بدون «مدّ» و با افزودن «مدّ» در نسخه اعمال شده، و بسامدِ کاربُرد هر دو صورت، تقریباً یکسان است.

**پ**: باسه نقطه: سپید، پرتو (رباعی ۳)، پیری (۴)، پَر (۶)، پیروزه (۶)، پذر (۱۱)، پای (۱۶، ۲۱، ۲۲، ۳۰)، پایت (۱۷)، پراب (۱۹)، سرتاپای (۲۲)، پیش (۲۴، ۳۰)، پیوسته (۲۴)، پدرش (۲۹)، پـی (۳۱)، پشت (۳۳)، پـریست (۳۳)، پایست (۳۵)، پنبه (۳۵)، پری (۴۱).

**پ**: بدون سه نقطه و به صورت «ب»: بیغام، بند، بسر (رباعی ۲)، بنهان (۵)، بذر (۱۰)، بیش (۱۵، ۲۹)، بات (۱۷)، بسری (۱۸، ۴۴)، بُر (۲۳)، بولاد (۳۲)، بنبه (۳۵)، بشم (۳۵).

**چ**: در همهٔ موارد ـ البته بجز یک مورد ـ با یک نقطه در زیر به صورت «ح ـ ج» کتابت شده است: جنگ زن، جهار (رباعی ۳)، آنج، جو (۲، ۱۴، ۱۸، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۹)، جه (۹، ۳۹، ۴۵)، جون (۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۸، ۴۰، ۴۴)، جنان (۱۰)، جشمه (۱۳، ۳۲)، جشمت (۱۴)، جشم (۱۵، ۳۳)، جوگان (۱۵)، جست (۱۶)، کوجکت (۲۰)، فراجنگ (۲۰)، جشمم (۲۳)، جاه (۲۶)، بیجاره (۲۶)، جکـنم (۲۸)، جـرخ (۳۳)، ترسابجه (۴۴)، بجهره (۴۴)، جند (۴۶).

در یک مورد، با سه نقطه در زیر، یعنی به همان صورت «چ» آمده است: چه کنم (رباعی ۳۸).

**ح**: در مواردی، با نشانه‌ای زیر حرف، کتابت شده است: محِل (رباعی ۹)، حُر (۲۳)، حُسن (۲۹)، حِمال (۳۳)، حِلاج (۳۵)، حِقا (۳۵)، حِبش (۳۹).

**د**: گاهی با یک نقطه روی حرف و به صورت «ذ» کتابت شده؛ آمذ (رباعی ۲)، بوذ (۳)، بذکوی (۳)، دذکان (۴)، دذ (۴)، خورشیذ (۵)، بریزذ (۶)، کیرذ (۶)، فریذون (۷)، جمشیذ (۷)، پذر (۱۰)، داذه (۱۱) و... گاهی نیز به همان صورت «د» تحریر شده: عدو (۴)، اندر (۶)، آرند (۸)، خداوند (۱۱)، و...

**س**: در اکثر موارد، به همین صورت کتابت گردیده، در چند مورد با سه نقطه در زیر آن تحریر شـده است: سِـبِت است (رباعی ۴)، بارکشیسِـت (۳۱)

**ژ**: با سه نقطه: کژ (رباعی ۳۳)

**گ**: در اکثر موارد، بدون سرکش و به‌صورت «ک» کتابت شده است: جکر (رباعی ۲)، بذکوی (۳)، کران (۴)، دذکان (۵)، جنک (۶)، خدنک (۶)، فرهنک (۶)، سنک (۶)، کیرذ (۷)، کهر (۱۰) و...

گاه بر سر حرف «گ»، نشانه‌ای مانند فتحه «ـَ» گذاشته: بریان‌کَر، تیرکَر، کَه (رباعی ۶، ۱۳، ۱۹)، کَردنم (۴۴)

در یک مورد، روی سرکش «ک» سه نقطه گذاشته است: نکار (رباعی ۲۵)

**ی**: در مواردی با دو نقطه زیر آن کتابت شده است: پيري، اي (رباعی ۴، ۱۱)، مي‌سازد (۱۴)، زني (۱۹)، راي (۲۲)، جاي (۲۲)، شهراراي (۲۲)، سرتاپاي (۲۲)، مي (۴۰)، علوي (۴۱)، بِنَوي (۴۱)، نبوي (۴۱)، رومي (۴۴)، ترسايي (۴۵)

ء: در واژه‌های مختوم به «الف» در هنگام افزوده شدن به واژهٔ بعد: قباء زرد.

ء: افزوده شدن در کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ در موارد وصل: بندهٔ عثمان (رباعی ۱)، دیدهٔ عقل (۱۰)، رخسارهٔ خورشید (۱۲)، فتنهٔ آن (۱۵)، بندهٔ آن (۱۶)، قرطهٔ تر (۱۶)، سرمایهٔ کازر (۱۸)، کینهٔ ماست (۲۷)، آینهٔ ماست (۲۷)، سینهٔ ماست (۲۷)، چشمهٔ خون (۳۲)، دیدهٔ نازک (۳۴)، مایهٔ رنج (۳۶)، جملهٔ شیعیان (۳۷)، جملهٔ روم (۳۹).

با آن‌که مبنای کتابت بر متّصل‌نویسی کلمات مرکّب است، اما در مواردی، این اتّصال صورت نگرفته: شه‌باز (رباعی ۳)، خوش‌بو (۱۵)، خوش رنک (۱۹)، خاک‌روب (۲۴)، بی‌کار (۲۵)، چه‌کنم (۳۸).

کاتب در برخی از موارد، کلمات را اعراب‌گذاری و مشکول نموده است: دِرزی، مَولای (۲)، دِی (۵)، زِه (۶)، پَر (۶)، دُر (۶)، مَه (۷)، سِپَر (۷)، سَیر (۹)، عَم (۱۱)، جُست (۱۶)، جَستن (۱۶)، حُر (۲۳)، بُر (۲۳) و...

برای اینکه متن به آسانی خوانده شود، رسم‌الخط امروز را اعمال کرده‌ایم، امّا تصویر نسخه را نیز عیناً در پایان مطالب وانموده‌ایم، تا محقّقان مدقّق، نکات بهتر و بیشتر از رسم‌الخط آن را دریابند.

## سپاسگزاری

دامنهٔ مقدّمه را با سپاسگزاری از دوستانی چند فرامی‌چینم:

دانشور گرامی، جناب آقای دکتر نوشاهی (پاکستان)، که پیگیرِ تهیّهٔ تصویرِ دستنویس مجمع‌الرباعیات بودند،

فاضل ارجمند، جناب آقای دکتر نجدت طرسون (استاد دانشگاه مرمرهٔ استانبول) که دستیابی به تصویر نسخه را مدیون محبّت و زحمت ایشانم،

دانشمند محترم، جناب آقای دکتر سیّد محمد طباطبایی (منصور) که در بازخوانی برخی از کلمات، مساعدت فرمودند،

پژوهشگر گرامی، جناب آقای نادر مطلبی‌کاشانی، که تصویرِ دستنویس انیس الخلوة را در اختیارم گذاشتند،

محقّق محترم، جناب آقای محمدافشین‌وفایی، که دستیابی به تصویر جُنگ رباعیات کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی را مرهون لطف ایشانم،

دوست دانشمند، جناب آقای جواد بشری، که پاسخگوی برخی از پرسشهایم بودند،

دانشور عزیز، جناب آقای سیّد محمدحسین حکیم، که اوراق عتیق را شیرازه بستند و این وجیزه را در آن گنجاندند،

سرکار خانم فاطمهٔ بوجار، که زحمت حروفچینی این گفتار را متحمّل و متقبّل شدند.

## سخن آخر

با توجّه به اینکه تحقیق «الاختیارات من مجمع الرباعیات» در مجالی تنگ انجام شده است، بنابراین از ادب‌پژوهان باریک‌بین، استدعا دارم خبایایِ خطایای این تاریک‌بین را به دیدهٔ تدقیق درنگرند و به پرتو تحقیق، روشن نمایند.

**بهروز ایمانی**

**تهران ـ زمستان ۱۳۸۸**

## الاختیارات من مجمع الرباعیات

ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی‌بکر، تقدمه الملک العادل محیی‌الدین بن قلج ارسلان ـرحمه‌الله[۱]ـ

در مدح صحابه و ملوک، و معشوق قصّاب و بریان‌گر و درزی و کلاه‌دوز و خبّاز و تیرگر و کمان‌گر و گوی‌باختن و بُتک[۲]زن و گازر و رنگرز و کفشگر و صرّاف و زردوز و آهنگر و فُقاعی[۳] و نعلبند و اشتربان و فصّاد و خرنشین و رکاب‌دار، و حلّاج و محمد نام و عُمَرنام و حبش و فاخر و یعقوب و مسعود و محمود و اسحاق و عثمان و حسن و ستاره و دُردانه و ماه ملک، و علوی و رومی، و چنگ‌زن و نای زن و مطرب و دف‌زن و خوش‌آواز و کودک رقّاص، و چهارشهر و چهار گل و چهار مذهب و گوهر و چهار ترکیب و چهار عناصر، و لباس ازرق و لباس سپید و آسمان گون و قباء زرد، و کمر زرّین و گوشوارهٔ زر و سیم بمروارید، و فصد زدن و مُوی شانه کردن[۴] و در آینه نگریستن، و در لب و زلف و خط، و رنجور شدن معشوق، و در صبح و در دهل‌زن و مؤذّن و در هر سه، و برای خروس، و حنا در دست کردن، و تجنیسات و قسمیّات، و التماسات[۵]، و در شکایت از روزگار، و مصنوعات، و درآمدن معشوق از سفر و آمدن عاشق از سفر، و در موی[۶]، و در غریبی و عاشقی، و در پیغام فرستادن به زبان باد و در نامه نبشتن به معشوق /194 a/ و در احوال مختلف از هر گونه، و در مطایبه، و در پیری و ناتوانی و در آنچ ازین جهان می‌باید رفتن، و در قصاید، و در پند و موعظه، و ختم کتاب.

۱

**عبدالواسع جبلی گوید در نعت صحابه ـرضوان‌الله علیهم اجمعین ـ**

**بر مذهب دین و اعتقاد نبیم　　　مولای ابوبکر، و عُمَر را رهیم**
**بیزار ز ملحد و هم از رافضیم　　　من بندهٔ عثمان و غلام علیم**

۲

**وله ـرضی‌الله عنه ـ**

**بوبکر و عُمَر مرا چو جانند و جگر　　　عثمان و علی چو شهد آمد، چو شَکر**
**اندر دو جهان ز رافضی نیست بتر　　　مولای علی‌ام و غلام دو پسر[۷]**

---

۱. متن: رحمةالله.
۲. بُتک = پُتک: وسیله‌ای که آهن را بدان کوبند.
۳. فقاعی: آبجو فروش.
۴. متن: شانه موی کردن.
۵. متن: التمسات.
۶. کذا.
۷. این رباعیات در دیوان عبدالواسع جبلی نیست.

۳

### عزیزی دیگر گوید

سـلطان طریقت‌انـد ابـوبکر و عُـمَر — وز پرتو نـورشان بُـوَد شـمس و قـمر
شـهباز حـقیقت‌انـد عثمان و عـلی — بـدگوی چـهار یـار از کَـلْبْ بَـتَر

۴

### در مدح ملوک، کمالی گوید

ای شـاه زمـین! بـر آسـمان داری تـخت — سُست است عدو، تا توکمان داری سخت
حـمله سـبک آری و گـران‌داری لخت — پیری تو بـه تـدبیر و جـوان داری بـخت[1]

۵

### مُحْیَوی انگوریه‌ای گوید در حقّ ملک محیی‌الدین

دی، صبح چـو عـزم تـو سوی دَدگان شـد — نـارفته، ز هـیبت تـو دَدْ بـی‌جان شـد
خـورشید گـهِ نـماز شـام آمـدنت — تـرسید کـه صـید تـو شـود، پـنهان شـد

۶

### ازرقی گوید اندرین معنی

از هـیبت تـو بـریزد انـدر گـهِ جنگ — تیزی ز سنان، زه ز کمان، پَر ز خدنگ /194 b/
بـا جـود تـو از کـف تـو گـیرد فرهنگ — پیروزه ز کان، دُر ز صدف، لعل ز سنگ[2]

۷

### کمال‌الدین فیلسوف گوید

ای شـاهِ فـریدون‌فر جـمشیدهنر! — مه‌طلعت زهره‌بختِ خورشیدسِیَر
گیرد ز جـلالت تـو اقبالْ شـرف — دارد بـه سـعادت تـو امید ظفر

۸

### وله، هم برین معنی [گوید]

زیـرک‌صفتان، رویْ سـوی فکـر آرنـد — تـا بـوک ز طـبع، مـعنیِ بکـر آرنـد
واقـف نشـوند هـیچ بـر مـعنی[3] بکـر — الّا کـه صـفات شـاه در ذکـر آرنـد

۹

### وله، هم در مدح گوید

خورشید ز بُـرج حـوت شـد سـوی حَـمَل — دانـی کـه چـه داشت انـدرین سَـیرْ اَمَـل؟
تـا بـاغ کـند ز لاله مـانند بـهشت — از بـهر نشـاط شـاه خـورشیدمحل

---

۱. منسوب به امیر معزّی است (دیوان امیر معزّی، ص ۶۹۳). نیز: حدائق السحر، ص ۸۰.

۲. دیوان ازرقی هروی، ص ۱۰۳ (با اندک تفاوت).

۳. متن: بمعنی.

۱۰

هم در مدح گوید

گر عِلمْ شَجَر بود، ثمر چون تو بُوَد     ور حِلمْ صدف بود، گهر چون تو بُوَد
هر دیدهٔ عقل را بصر چون تو بُوَد     آری ز چنان پدر، پسر چون تو بُوَد

۱۱

هم در مدح گوید

ای بر همه شرق و غرب داده فرمان     فرمان تو تا جهان بُوَد، بادْ روان
کس جز تو ندارد ای خداوند جهان!     جدّ و پدر و عمّ و برادرْ سلطان

۱۲

کمال‌الدین اسماعیل گوید در مدح

شاها که فلک، بلند[ی] اندوزد ازو     رخسارهٔ خورشید برافروزد ازو
گر حاتم طی زنده شود در عهدش     زانو زند و کرم بیاموزد ازو[۱]

انوری گوید درین معنی[۲] (195a)

ای رای ..................................     ..........................................

۱۳

گه جای کمان بازو و دوش تو رسد     گه تیر سوی چشمهٔ نوش تو رسد
وان زِه مگر از حدیث من ساخته‌اند     زیرا [که] به صد حیله به گوش تو رسد[۳]

۱۴

عمادی گوید درین معنی

زلفت، ما را هلاک جان می‌سازد     چشمت به موافقت همان می‌سازد
عشق از تو کمانگری بیاموخت مرا     کز قدّ چو تیر من کمان می‌سازد[۴]

---

۱. دیوان کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، ص ۸۰۰، رباعی ۱۷.

۲. پس از این عنوان، چنانچه از رکابهٔ برگ (195a) معلوم است، رباعی انوری افتاده، امّا از دو واژهٔ رکابه، احتمال می‌توان داد که رباعی زیر، ساقط شده است:

ای رای تو آفتاب و ای کلک تو تیر     وی چون تو نبوده در عالم پیر
دانی همه علمها مگر غیب خدای     داری همه چیزها مگر عیب و نظیر

(دیوان انوری، ج ۲، ص ۹۹۵)

۳. این رباعی با تفاوت‌هایی در واژگان، بدون ذکر نام سراینده در نزهة المجالس، ص ۵۰۲ به دو صورت قریب المضمون (رباعیات ۲۷۴۷ـ۲۷۴۸) ثبت شده، و منسوب به مهستی گنجوی است. (مهستی گنجه‌ای، ص ۸۷)

۴. در دیوان عمادی شهریاری نیست.

۱۵

خلیفهٔ ارعندی گوید در گوی‌باختن

من عاشق آن دو چشم جادو شده‌ام — من فتنهٔ آن دو زلف خوش‌بو شده‌ام
در پیش تو هر گاه که چوگان بازی — چوگان تو را مطیع چون گو شده‌ام

۱۶

مهستی دبیره گوید در پسر بُتُک‌زن

من بندهٔ آن جَستن چُست و سُبُکت — لرزان به تو بر قُرطهٔ تَرّ و تُنُکت
گویی باشد که بی رقیب خُنُکت — بر پای تو من بوسه زنم چون بُتُکت[۱]

۱۷

مسعود سعد گوید درین معنی

در لعب بُتُک شد متقاضیْ رایت — ای من رَهیِ روی جهان‌آرایت
از پاتْ سوی سَر کند آهنگْ بُتُک — وز تارک سر کَند، فتد در پایت[۲]

۱۸

محیوی انگوریه‌ای گوید بر گازر پسر

گازر پسری که روی او محراب است — سیم است بَرَش، دلش چو سنگ ناب است
در آب چو آفتاب گیتی‌تاب است — سرمایهٔ گازر، آفتاب و آب است

۱۹

هم برین معنی گوید

چون زلف بر آن عارض خوش‌رنگ زنی — آن عنبر و مشک، تنگ بر تنگ زنی
بی‌صبر شوم جامه‌دران، دیده پُرآب — هر گه که در آب، جامه بر سنگ زنی[۳]

۲۰

امام علی هیصم گوید در رنگرز /195b/

چون میم، دهان کوچکت تنگ که کرد؟ — وان روز و شب تیره فراچنگ که کرد؟
صبّاغ توی که جامه را رنگ کنی — ای میر بتان! روی تو را رنگ که کرد؟

۲۱

ابن خطیب گنجه گوید در کفشگر

چون داد غم یار مزیّن دادم — دل در هوس کفشگری بِنْهادم
شاید که ز عشق خویش با فریادم — کز تارک سر با کف پای افتادم

---

۱. مونس الاحرار، ج ۲، ص ۱۱۵۴ (با تفاوت‌هایی). نیز، رک: مهستی گنجه‌ای، ص ۷۵ـ۷۶.

۲. در دیوان مسعود سعد (چاپ یاسمی و نوریان) نیست.

۳. در نزهة المجالس (ص ۵۰۶، شمارهٔ ۲۷۷۹) با تفاوت‌هایی بدون ذکر نام سراینده آمده است.

۲۲

علی اَنَسابادی گوید برین معنی

دل بــــا تـــو هـــمیشه داوری دارد رای　　چـــون نـــزد سـرایِ داد افـتادت جـای
چـون کـفشْ تـو دوزی ای بت شهرآرای!　　تـــنْ شـاید اگـر پـای شـود سـرتاپای

۲۳

ظهیر ترمذی گوید در صرّاف

از بس کـه گـریست چشـمم ای دلبر حُـر!　　در عشـــق رُخت کـــنارم از دُر شـده پُـر
دُربـــار شـــدست چشـــمم ای یـار! ازانک　　تـــو جـوهریی، تـو را بـه‌کـار آیـد دُر

۲۴

در حقّ زرگر پسر گوید که خاک روبد

زرد است ز هـجر خـاکروبی رویـم　　وین حادثه پیش هر کسی چون گـویم؟
زر جـوید خـاک‌روب پـیوسته، و مـن　　چون زر شده خـاک‌روب را مـی‌جویم[1]

۲۵

مغیثی گنجه‌ای گوید در حقّ زردوز

زریّـــن‌کمر و ســـیم‌بر است آن دلدار　　زر دوزد و پـــرده درّد آن طـــرفه‌نگار
گشتم چـو زر کشـیده بـاریک و نـزار　　تـــا دلبـــر زردوز نـــماند بـــی‌کار

۲۶

بدیع پسر منتجب انگوریه‌ای گوید در آهنگر

مـــن فـــتنهٔ آن لبـــان خـندان تُـوَم　　عـاشق شـده بـر چـاه زنـخدان تُـوَم
در دست تو ای صنم! بـه جـان سـر تـو　　بـــیچاره‌تر از کُـدین[2] و سـندان تُـوَم

۲۷

حکیم محمود انگوریه‌ای گوید در نعلبند /196a/

گـر سـینهٔ تـو هـمیشه بـر کـینهٔ مـاست　　رخسار چـو خـورشید تـو آیـینهٔ مـاست
در صـنعت تـو زخـم بُـوَد بـر سـندان　　سندانْ دل تست، و زخم بر سینهٔ مـاست

۲۸

محیوی انگوریه گوید در سرّاج

یـاری کـه بـه لب، درد مـرا درمـان است　　کـارم ز غـمش بـی سـر و بی‌سامان است
قصّه چـه کـنم، که در دلم چـون جـان است　　آن بت کـه بـه رُخ، سـراج سرّاجـان است

---

۱. این رباعی، با تفاوت‌هایی، منسوب به مهستی‌گنجوی است (مونس‌الاحرار، ج ۲، ص ۱۱۵۱؛ جنگ اسکندر میرزا، برگ ۲۸۲). نیز، رک: مهستی‌گنجه‌ای، ص ۱۱۳ـ۱۱۴.

۲. کدین: پتک آهنگران.

۲۹

خواجه سنایی گوید در حقّ فُقاعی پسر

در پیش دکان نهاده مُشک و شکرش بس چون که فقاع خوش نبندد پدرش
او کعبهٔ حُسن گشت و در پیش درش حُجّاج همی بوسه دهد[1] بر حجرش[2]

۳۰

بوسعید بلفرج گوید در حقّ نعلبند

آن کودک نعلبند، داس اندر دست چون نعل بر اسب بست، از پای نشست
پیش که توان گفت که در عالم پست[3] بَدْری به سُمِ اسب هلالی بربَست[4]؟

۳۱

مهستی دبیر گوید در اشتربان

اشتربانا! چو عزم کردی به سفر مگذار مرا خسته وز اینجا مگذر
گر اشتر با تو از پی بارکشی است من بارکش غمم، مرا نیز ببر[5]

۳۲

بدیع انگوریه‌ای گوید در رگ‌زن

از آهنِ پولاد، بُت عشوه‌پرست آمد بَرِ من نیشتری اندر دست
نگرفت رگم تمام کز غمزهٔ او صد چشمهٔ خون از رگ جانم برجَست

۳۳

عایشهٔ مقریه گوید در حقّ خر

ای خر! خبرت هست که بر پشت تو کیست؟ سُم بر سر چرخ نِه که بار تو پریست
حمّال کسی شدی که اندر همه عمر خُرشید به چشم کژ نیارد نگریست

۳۴

در اسب گوید /196b/

ای رخش! بناز اگر بەنازت رای است کاندر زینت ماه جهان‌آرای است
تا در دهن رکیبت او را پای است بر دیدهٔ نازکم سُمت را جای است

۱. متن: دهند.

۲. دیوان سنائی غزنوی، ص ۱۱۴۶ (با تفاوتهایی). در حاشیهٔ این رباعی، آمده است:

درین معنی:

ای خُش (کذا) پسر فقاعی شورانگیز! از لعل لبت گلاب بر شربت ریز!
در دست تو جام عاشقانست مدام جامی که به دست تست کج دار و مریز

۳. متن: کشت، یا گشت؟

۴. چنانکه آقای محرابی نوشته‌اند، این رباعی با تفاوت‌هایی، در مونس‌الاحرار، ج ۲، ص ۱۱۵۳، و جنگ اسکندر میرزا، برگ ۲۸۴ به مهستی‌گنجوی نسبت داده شده است (مهستی گنجه‌ای، ص ۶۷ـ۶۸).

۵. مهستی گنجه‌ای، ص ۱۹۳.

۳۵

در حقّ حلّاج پسر گوید

حـلّاج کـزو نـمی‌پذیرم پـنبه — خـواهـد کـه دهـد بـناگـزیرم پنبه
حقّا کـه اگـر جـمله جهان پـنبه شـود — تـا پشـم نـیاورد، نگـیرم پـنبه

۳۶

محیوی انگوریه‌ای گوید در محمد نام

ای آنکـه وصـال تـوست اکسیر طـرب — هـجران تـو گشـته مـایهٔ رنـج و تـعب
هـر شب گـویم[1] بـه بـنده ارزانی کـن — یک بـوسه ز لبـهای مـحمد، یـارب!

۳۷

وله، در حقّ عُمَر نام گوید

بندِ دل مـن مـوی عُمَر خـواهـد بـود — وآرام دلم روی عُـمَر خـواهـد بـود
گر جملهٔ شـیعیان مـرا خـصم شـوند — میل دل من سوی عُمَر خـواهـد بـود

۳۸

زید غزنوی گوید درین معنی

دردت ز دل ای عُـمَر! نـمی‌دانـد شـد — ویـن سـوز تـو از جگـر نـمی‌دانـد شـد
نـزد تـو بـه سـر دوان نـیایم، چـه کـنم؟ — چـون بـی‌تو مـرا بسـر نـمی‌دانـد شـد

۳۹

بدیع انگوریه‌ای گوید در حبش نام

گـفتی چـه کس است آن پسـر دلبـر وکَش — کـو زد بـه دل و جـان تـو انـدر آتش
سـرتاسر شـام اگـر بگـردی و عـراق — در جـملهٔ روم درنـیابی چـو حـبش

۴۰

سیّد اشرف گوید برین معنی

تـن در مـیِ لعـل آتشـی خـواهـم داد — دل در غـم و درد حـبشی خـواهـم داد
تـا زنـده بُوَم، بـدین طـرب خـواهم زیست — چون جان بدهم، بدین خوشی خواهم داد[2]

بدیع انگوریه‌ای گوید در حقّ فاخر نام /197a/

ای دل .................................. ...................................[3]

۴۱

ای حـور پـری‌زاده، نگـار عَـلَوی — عـاشق شـده‌ام بـدان رُخـانت بـنَوی
رحـم آر بـتا! چـو حـال مـن مـی‌شنوی — رحـم است طـریق خـاندان نَـبَوی

۱. متن: +که.

۲. در دیوان سیّد حسن غزنوی نیست.

۳. افتادگی در متن.

۴۲

همو گوید درین معنی

از رغـم مـن ای دل بـداندیشِ مـلول! خـورشیدرُخی را کـنی از عشقْ قـبول
اکـنون کـه شـدی عـاشق فـرزند رسـول هـان تـا نکـنی دگـر تـمنّای فـضول

۴۳

فخری گوید برین معنی

دیـــدار رُخت درد مـــرا درمـــان بس زلفـــین تُـــوَم هـــلاکت ایـــمان بس
گـفتار خـوش تـو راحت صـد جـان بس بـر مـعجز جـدّ تـو رُخت بـرهان بس

۴۴

بدیع پسر منتجب انگوریه‌ای [گوید] در حقّ ترسابچه

رومـی‌پسری بـه چـهره چـون عـاج هـمی بـر خـود بـنهم ز بـهر وی بـاج هـمی
بـر گـردنم آویـخته بت، بسـته زُنـار نـاقوس زنـم، بـوسه دهـم خـاج[1] هـمی

۴۵

امیرخواجهٔ سمرقندی گوید برین معنی

ای آنکـه صـلیب داری و تـرسایی لب بر لب من به بـوسه کـمتر سـایی
وی آنکـه بـه زلفْ عـنبرِ تـر سـایی از بهر چه پیش من تو با ترس آیی[2]؟

۴۶

هم درین معنی گفته است

زنّـــار و صـــلیب را ازان دارم دوست کـان یـارِ مـرا هـمیشگی مـیل بـدوست
هر چـند بـه عـاقبت بـلای مـن از[وست] بـا دوستْ مـوافقت بـه‌هرکار نکـوست

۴۷

روحی غزنوی گوید برین معنی

کـافر کـیشی، هـمه جـهان مـی‌گویند حـرف تـو بـه نـام و بـه نشـان مـی‌گویند
جـان و دل و دیـن و صـبر [مـن بِرْبودی] «الکـافر مـرزوق» از آن مـی‌گویند

۴۸

محیوی انگوریه‌ای گوید در حقّ فرنگ

........................................ آیینهٔ دل ............................ زنگ
........................................ ....... دامن... تو بگیرم در چنگ

---

۱. خاج: صلیب.

۲. چند رباعی، تقریباً با همین مضمون و قوافی به مهستی گنجوی و... منسوب است (رک: مهستی گنجه‌ای، ص ۱۶۴، ۲۱۳).

۴۹

... گوید

..........................................     ........................................ تو

..........................................     .............کنم اندر سَرِ تو

۵۰

..........................................     .............پر خون و دل پُر دردم

..........................................     ............. سرنگون .............

۵۱

... سمرقندی گوید...

.......................................... آوردم     .............سجده بر ...سگ آوردم

..........................................     ..................بر دل سنگ آوردم

۵۲

ظهیر[1]...

..........................................     رخسار چو ماهت از پس پرده مپوش

..........................................     ....................................................... تو گوش

۵۳

... گوید در حق ...

..........................................     ..........................................

..........................................     ................................فکند

۵۴

شیخ...الدین گوید در حق

..........................................     ..........................................

..........................................     .......................................... /198a/

۱. احتمالاً.

# کتابنامه


آثار فارسی در آناطولی از قرن ۶ تا ۸ق: احمد آتش، ترجمهٔ صائمه اینال صاوی، تهران، چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی، بی‌تا.

انیس الطالبین و جلیس الصالحین (رباعیات اوحدالدین کرمانی): تدوین پسر شمس‌الدین تفلیسی (از خلفا و کبار اصحاب اوحدالدین کرمانی): نسخهٔ خطّی شمارهٔ Iü K.FY.701 کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه استانبول.

انیس الخلوة و جلیس السلوة: تدوین مسافر بن ناصر ملطیوی، دستنویس شمارهٔ ۱۶۷۰ کتابخانهٔ ایاصوفیا (استانبول).

الاوامر العلائیة فی الامور العلائیة: ابن بی‌بی، به‌اهتمام عدنان صادق ارزی، آنکارا، ۱۹۵۴م (چاپ نسخه‌برگردان).

پارسی‌نویسان آسیای صغیر: تحسین یازیجی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

پردگیان خیال (ارجنامهٔ محمد قهرمان): به درخواست و اشراف دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی و دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد، دانشگاه فردوسی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان رضوی، ۱۳۸۴.

تاریخ بیهق: ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، تهران، فروغی.

تاریخ گزیده: حمدالله مستوفی، به‌اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

جشن‌نامهٔ استاد دکتر محمد خوانساری: به‌کوشش فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زیرنظر حسن حبیبی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.

جُنگ اسکندر میرزا: دستنویس شمارهٔ Add. 27261 موزهٔ بریتانیا. میکروفیلم شمارهٔ ۲۴ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.

جنگ رباعیات: شمارهٔ ۱۲۹۵۸ کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی.

جنگ خطّی: شمارهٔ ۶۵۱ کتابخانهٔ سنای سابق.

جنگ خطّی: شمارهٔ «۵۳ د» کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات (دانشگاه تهران).

جنگ لالااسماعیل ← سفینه‌ای کهن از نظم و نثر.

حدائق السحر فی دقائق الشعر: رشیدالدین وطواط، به‌تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، طهوری، سنائی، ۱۳۶۲.

خریدة القصر و جریدة العصر فی ذکر فضلاء اهل خراسان و هرات: عمادالدین اصفهانی، تقدیم و تحقیق الدکتور عدنان محمد آل طُعمة، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

خلاصة الاشعار ابوالمجد تبریزی ← گنجینهٔ بهارستان (ادبیات فارسی ـ ۲)

خلاصة الاشعار و دیوان ملک محمود تبریزی: تصحیح و تحقیق عزیز دولت‌آبادی، تبریز، ستوده، ۱۳۸۶.

خیرالبیان: شاه بهاری سیستانی، دستنویس شمارهٔ ۹۳۲ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ۱۳۷۲.

دانشنامهٔ ادب فارسی (ادب فارسی در آناطولی و بالکان): به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
دیوان ازرقی هروی: به تصحیح سعید نفیسی، مشهد، زوّار، ۱۳۳۶.
دیوان امیر معزّی: به‌کوشش محمدرضا قنبری، تهران، زوّار، ۱۳۸۵.
دیوان انوری: به‌اهتمام محمدتقی مدرّس‌رضوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
دیوان سیّدحسن غزنوی (ملقّب به اشرف): به‌تصحیح سیدمحمدتقی مدرّس‌رضوی، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
دیوان سنائی غزنوی: به‌تصحیح محمدتقی مدرّس‌رضوی، تهران، سنایی، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
دیوان عبدالواسع جبلی: به‌تصحیح دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
دیوان عمادی شهریاری: به‌کوشش ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد، تهران، طلایه، ۱۳۸۱.
دیوان کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی: به‌تصحیح حسین بحرالعلومی، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸.
دیوان مسعود سعد سلمان: به‌تصحیح رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
دیوان مسعود سعد سلمان: به‌تصحیح دکتر مهدی نوریان، اصفهان، کمال، ۱۳۶۴.
راحة الصّدور و آیة السّرور: محمد بن علی بن سلیمان راوندی، به‌تصحیح محمد اقبال، به‌انضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
رباعیّات خیام در منابع کهن: سیّدعلی میرافضلی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
رباعی و رباعی‌سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری: محمدکامگار پارسی، به‌کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
رحیق التحقیق: فخرالدین مبارک‌شاه مرورودی، به‌انضمام اشعار دیگر او، به تصحیح و تحقیق دکتر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
ریاض العارفین: رضاقلی‌خان هدایت، تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی: دکتر محمدامین ریاحی، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۹.
سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر: به‌اهتمام سعید نفیسی، تهران، سنائی، چاپ سوم، بی‌تا.
سفینه‌ای کهن از نظم و نثر (مجموعهٔ شمارهٔ ۴۸۷ لالااسماعیل): تصحیح حیدر حسن‌لو، پایان‌نامهٔ دورهٔ دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
سفینهٔ تبریز: گردآوری و به خط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ (چاپ نسخه‌گردان).
سیر رباعی در شعر فارسی: دکتر سیروس شمیسا، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳.
شاعران قدیم کرمان: سیّدعلی میرافضلی، تهران، نشر کازرونیه، ۱۳۸۶.
شهر آشوب در شعر فارسی: احمدگلچین معانی، به‌کوشش پرویز گلچین معانی، چاپ دوم با افزوده‌ها، تهران، ۱۳۸۰.
طرائف الطرف: الحسین بن محمد بن عبدالوهّاب الحارثی الشهیر بالبارع البغدادی، حقّقها هلال ناجی، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۱۸ هـ/ ۱۹۹۸م.
طربخانه (رباعیّات خیام نیشابوری): یار احمد بن حسن رشیدی تبریزی، تصحیح جلال‌الدین همائی، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۴۲.

عاشقانه‌های یک یاغی (بازخوانی، زندگی، شعر و اندیشهٔ سعید سرمدکاشانی، شاعر و عارف مقتول ایرانی در هند): تصحیح متن اشعار، مقابله و تعلیقات سید عبدالحمید ضیایی، دهلی‌نو، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸.

عرفات العاشقین و عرصات العارفین: تقی‌الدین اوحدی، تصحیح محسن ناجی‌نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸.

فرخنده پیام (یادگارنامهٔ دکتر غلامحسین یوسفی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹.

فرهنگ ایران زمین: زیرنظر و به‌کوشش ایرج افشار، تهران، سخن، چاپ سوم، ج ۲۹، ۱۳۸۵.

القند فی ذکر علماء سمرقند: عمر بن محمد بن احمد النسفی، تحقیق یوسف الهادی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

الکامل فی التاریخ: ابن‌الاثیر، بیروت، دارصادر، داربیروت، ۱۳۸۶ هـ/ ۱۹۶۶م.

کلیات اشعار مولانا اهلی شیرازی: به‌کوشش حامد ربّانی، تهران، سنائی، ۱۳۴۴.

گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیات فارسی: امیرحسن عابدی، گردآوری دکتر سیّد حسن عباس، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۷.

گنجینهٔ بهارستان (ادبیات فارسی ــ ۲): به‌کوشش بهروز ایمانی، تهران، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴.

لباب الالباب: محمد عوفی، به‌سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون، لیدن، بریل، ج ۱، ۱۹۰۶م، ج ۲، ۱۹۰۳م.

مجمع الآداب فی معجم الالقاب: ابن فوطی، تحقیق محمد الکاظم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

مجمع الخواص: صادقی کتابدار، ترجمهٔ دکتر عبدالرّسول خیّامپور، تبریز، ۱۳۳۷.

مجمع الفصحاء: رضاقلی‌خان هدایت، به‌کوشش دکتر مظاهر مصفّا، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی: به‌اهتمام دکتر احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

مختارنامه: عطّار نیشابوری، با مقدّمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی، تهران، سخن، ویرایش ۲، ۱۳۸۶.

مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار: محمود بن محمد آقسرایی، به‌تصحیح دکتر عثمان توران، آنقره، انجمن تاریخ ترک، ۱۹۴۳م.

معجم البلدان: یاقوت الحموی، بیروت، دارصادر، الطبعة الثانیة، ۱۹۹۵م.

المعجم فی معاییر اشعار العجم: شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، به‌تصحیح محمدتقی مدرّس‌رضوی، تهران، زوّار، چاپ سوم، ۱۳۶۰.

مقالات ادبی: جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسّسهٔ نشر هما، ج ۱، ۱۳۶۹.

مقامات ژنده‌پیل: سدیدالدین محمد غزنوی، به‌اهتمام حشمت مؤیّد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

مونس الاحرار فی دقائق الاشعار: محمد بن بدر جاجرمی، به‌اهتمام میرصالح طبیبی، تهران، ج ۱، ۱۳۳۷، انجمن آثار ملّی، ج ۲، ۱۳۵۰.

مهستی گنجه‌ای (بزرگترین زن شاعر رباعی‌سرا): پژوهش معین‌الدین محرابی، تهران، توس، ۱۳۸۲.

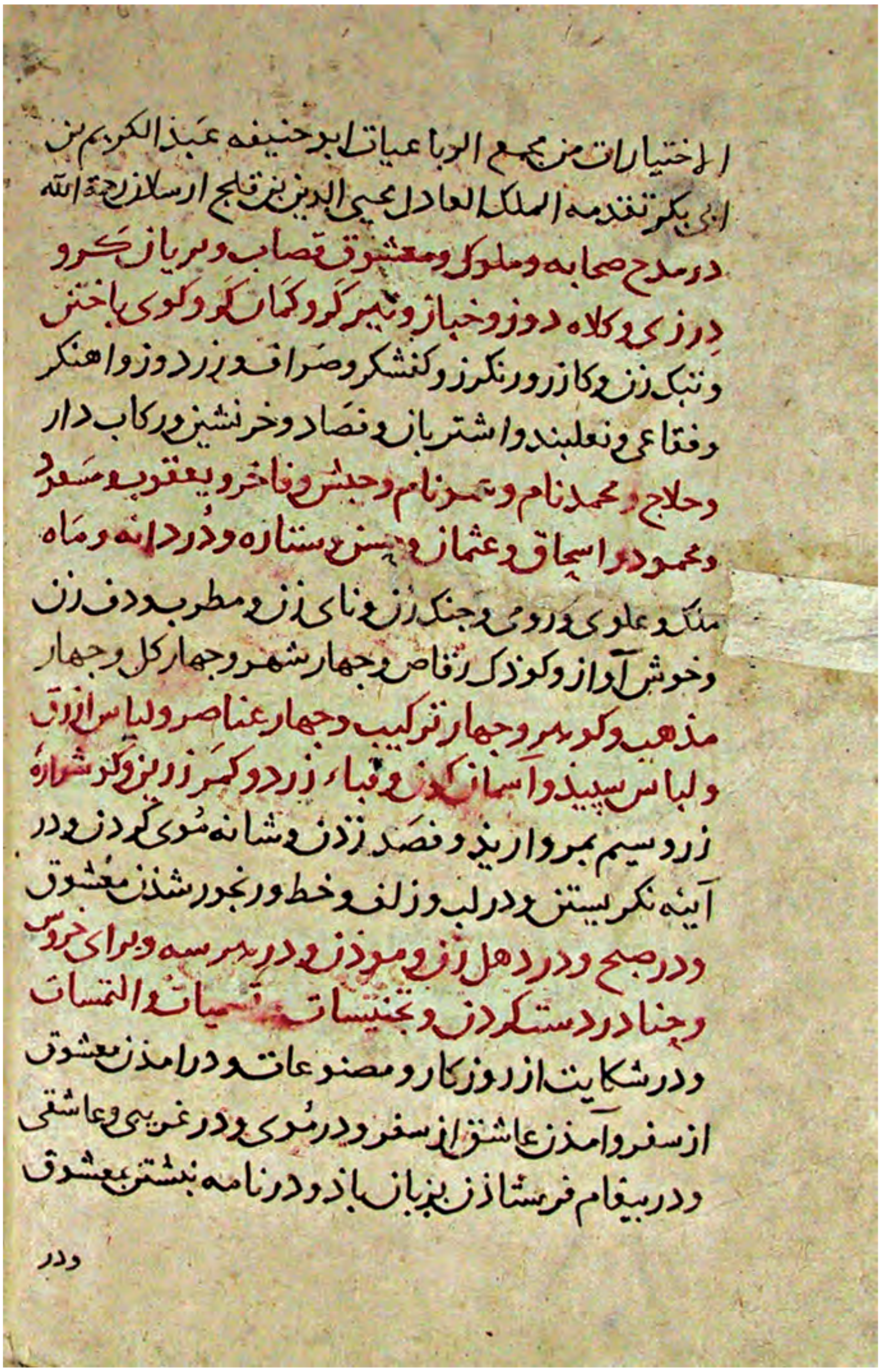
ناموارهٔ دکتر محمود افشار: به‌کوشش ایرج افشار، با همکاری کریم اصفهانیان، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ج ۴، ۱۳۶۷.

نزهة المجالس: جمال خلیل شروانی، تصحیح و تحقیق دکتر محمدامین ریاحی، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

نسخه‌پژوهی: به‌کوشش ابوالفضل حافظیان‌بابلی، تهران، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، دفتر ۳، ۱۳۸۵.

نظم گزیده (باب اوّل، فصل دوم): ناظم تبریزی، به‌کوشش دکتر آذرمیدخت صفوی، علیگر، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسلامی علیگر، ۱۳۸۸.

نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه: الهامه مفتاح و وهّاب ولی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
همایی‌نامه (مجموعهٔ مقالات علمی و ادبی تقدیم شده به استاد جلال‌الدین همایی): زیرنظر دکتر مهدی محقّق، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۰.
هوسنامه: محمد بن محمد بن قطب ازنیقی، دستنویس شمارهٔ ۲۳۹۶ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.
*A descriptive catalogue of the Islamic manuscripts in the Government oriental manuscripts Library, Madras*, By Vidyasagara-Vidyavacaspaii. p.p. Subrahmanyasastri, Madras, vol. 1, 1939.



الاختیارات من مجمع الرباعیات ابو حنیفه عبد الکریم بن
ابی بکر تقدمه الملک العادل محیی الدین بن قلج ارسلان رحمة الله
در مدح صحابه و ملوک و معشوق قصاب و بریان گر و
درزی و کلاه دوز و خباز و تیر گر و کمان گر و گوی باختن
و تنگ زن و کازر و رنگرز و کفشگر و صراف و زردوز و آهنگر
و فقاعی و نعلبند و اشتربان و فصاد و خرنشین و رکابدار
و حلاج و محمد نام و عمر نام و حبش و فاخر و یعقوب و سعد
و محمود و اسحاق و عثمان و حسن و ستاره و دردانه و ماه
منکو و علوی و رومی و چنگ زن و نای زن و مطرب و دف زن
و خوش آواز و کودک رقاص و چهار شهر و چهار گل و چهار
مذهب و گوهر و چهار ترکیب و چهار عناصر و لباس ازرق
و لباس سپید و آسمان گون و قباء زرد و کمر زرین و گوشواره
زر و سیم بر و آویز و فصد زدن و شانه موی کردن و در
آینه نگریستن و در لب و زلف و خط و رنجور شدن معشوق
و در صبح و در دهل زدن و موذن و در بهر سه و برای خروس
و حنا در دست کردن و تجنیسات و تسمیات و التمسات
و در شکایت از روزگار و مصنوعات و در آمدن معشوق
از سفر و آمدن عاشق از سفر و در موی و در غریبی و عاشقی
و در پیغام فرستادن بزبان باد و در نامه نبشتن بمعشوق

و در

194 و در احوال مختلف از هر گونه و در مطایبه و در پیری
و ناتوانی و در داغ از این جهان می‌باید رفتن و در قصاید و در پند
و در موعظه و ختم کتاب عبدالواسع جبلی گوید در نعت
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین

برمذهب دین و اعتقاد نبیم — مولای ابوبکر و عمر را رهیم
بیزار ز ملحد و هم از رافضیم — من بندهٔ عثمان و غلام علیم

وله رضی الله عنه

بوبکر و عمر مرا چو جانند و جگر — عثمان و علی چو شهد آمد چو شکر
اندر دو جهان ز رافضی نیست بتر — مولای علی‌ام و غلام دو بسر

عزیزی دیگر گوید

سلطان طریقت‌اند ابوبکر و عمر — وز پرتو نورشان بود شمس و قمر
شه باز حقیقت‌اند عثمان و علی — بدگوی چهار یار از کلب بتر

در مدح ملوک کمالی گوید

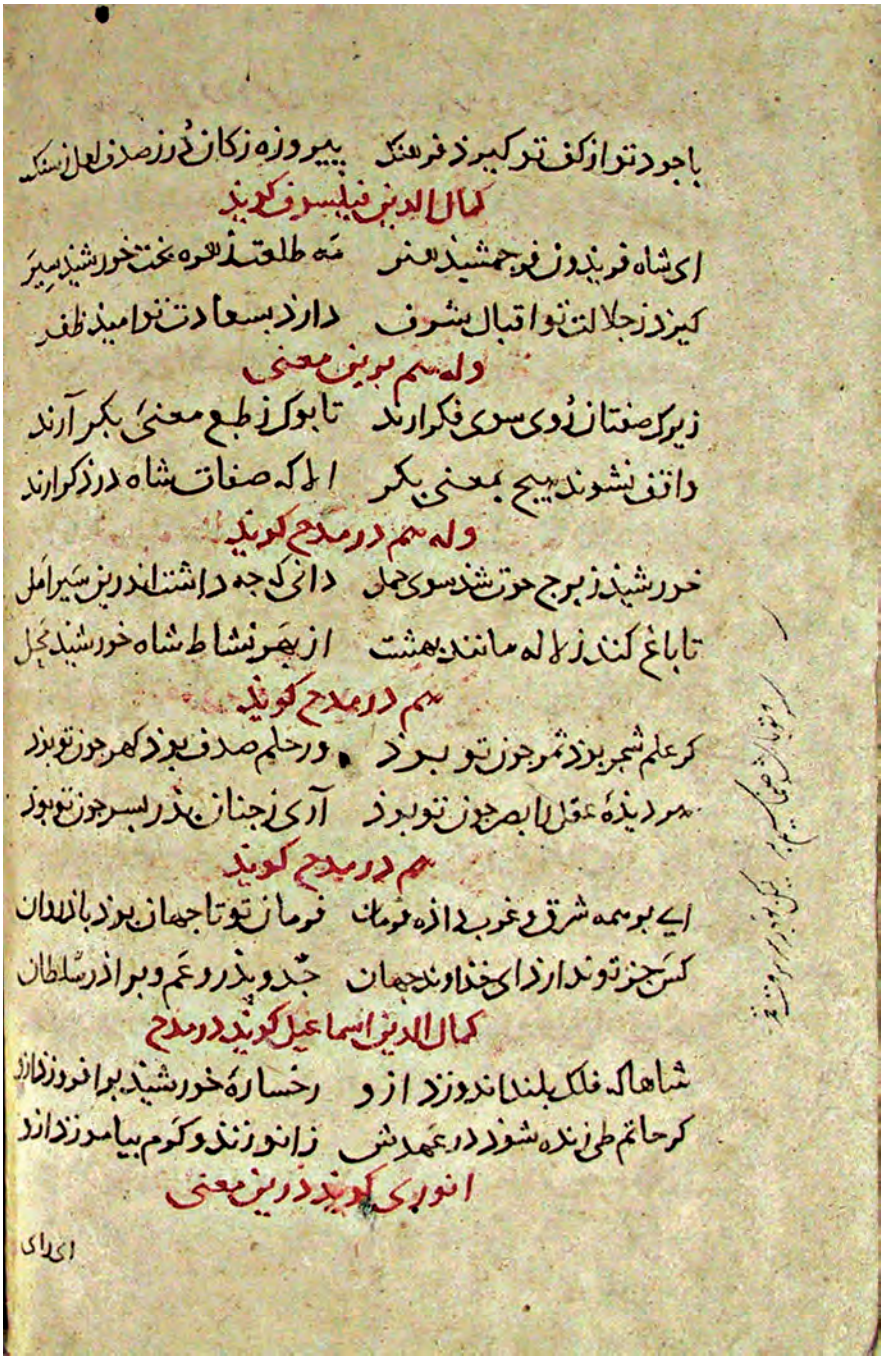
ای شاه زمین بر آسمان داری تخت — پیوسته عدو با تو کمان داری سخت
حمله سبک‌اندی و گران داری لخت — پیری تو و شد پیر و جوان داری بخت

مجیری انکرویه گوید در حق ملک محی الدین

دی صبح چو عزم تو سوی دکان شد — نارفته ز هیبت تو ذبیحان شد
خورشید که تا از شام آمد نیت — ترسید که صید تو شود پنهان شد

ازرقی گوید اندرین معنی

از هیبت تو بریزد اندر گه جنگ — تیری ز سنان زه ز کمان بر ز خدنگ



با جود تو از کف تو گیرد فرهنگ / پیروزه زکان و درّ ز صدف و لعل ز سنگ

کمال الدین فیلسوف گوید

ای شاه فریدون فر جمشید هنر / مه طلعت و زهره بخت خورشید سیر

گیرد ز جلالت تو اقبال شرف / دارد ز سعادت تو امید ظفر

وله هم برین معنی

زیرک صفتان روی سوی فکر آرند / تا بو که ز طبع معنی بکر آرند

دانی نشوند هیچ بمعنی بکر / الا که صفات شاه در ذکر آرند

وله هم در مدح گوید

خورشید ز برج حوت شد سوی حمل / دانی که چه داشت اندرین سیر امل

تا باغ کند ز لاله مانند بهشت / از بهر نشاط شاه خورشید محل

هم در مدح گوید

گر علم شجر بود ثمر جز تو برد / ور حلم صدف بود گهر جز تو برد

هر دیده عقل ابصر جز تو برد / آری ز جهان پدر پسر جز تو بود

هم در مدح گوید

ای بر همه شرق و غرب داده فرمان / فرمان تو تا جهان بود [illegible]

کس جز تو ندارد ای خداوند جهان / جد و پدر و عم و برادر سلطان

کمال الدین اسماعیل گوید در مدح

شاها که فلک بلندی اندوزد ازو / رخساره خورشید بر افروزد ازو

گر حاتم طی زنده شود در عهدش / زانو زند و کرم بیاموزد ازو

انوری گوید درین معنی

ای رای

که جای کمان بازو و دوش تو رسد    که تیر سوی چشمهٔ نوش تو رسد
195 وان زه مکر از حدیث من ساخته اند    زیرا بصد حیله بگوش تو رسد

عمادی گوید درین معنی

زلفت مارا هلاک جان می سازد    چشمت و افغت نماز می سازد
عشق از تو کمانگری بیاموخت مرا    کز قد چو تیر من کمان می سازد

خلیفه ارغندی گوید در گوی باختن

من عاشق آن دو چشم جادو شده ام    من فتنهٔ آن دو زلف خوشبو شده ام
در پیش تو هر گاه که چوگان بازی    چوگان ترا مطیع چون گو شده ام

مهستی دبیره گوید در بستر تنگ بدن

من بندهٔ آن جستن جست و سبکت    لرزان بتو بر قرطهٔ تر و تنگت
گویی باشد که بی رقیب خنکت    بر پای تو من بوسه زنم چون تنگت

مسعود سعد گوید درین معنی

در لعب تنگ شد متقاضی رایت    ای من رهی روی جهان آرایت
از بات بسوی سر کند آهنگ تنگ    وز تار کسر کند فتند در پایت

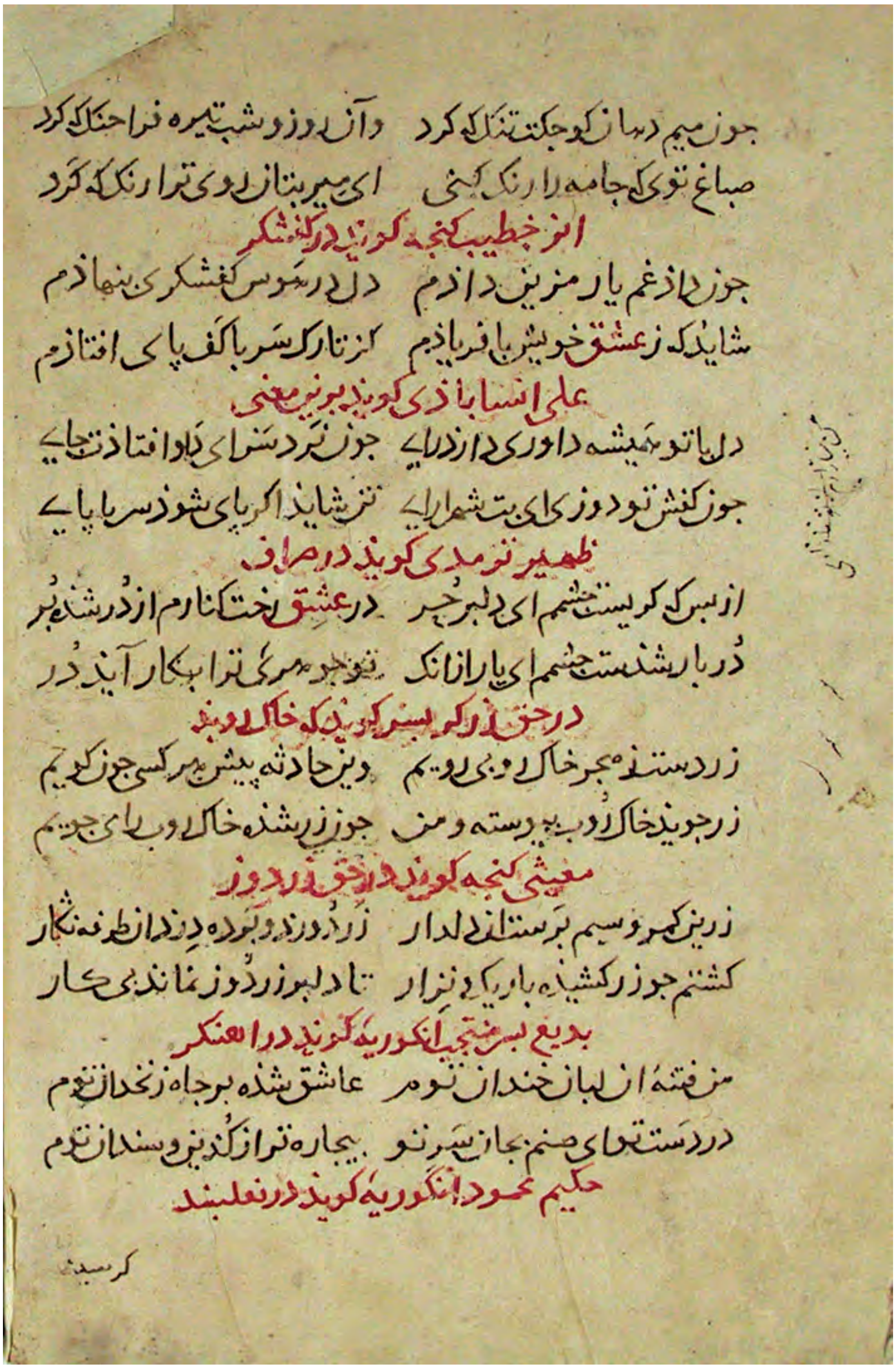
مجیری انکوریه گوید بر کار زر بستر

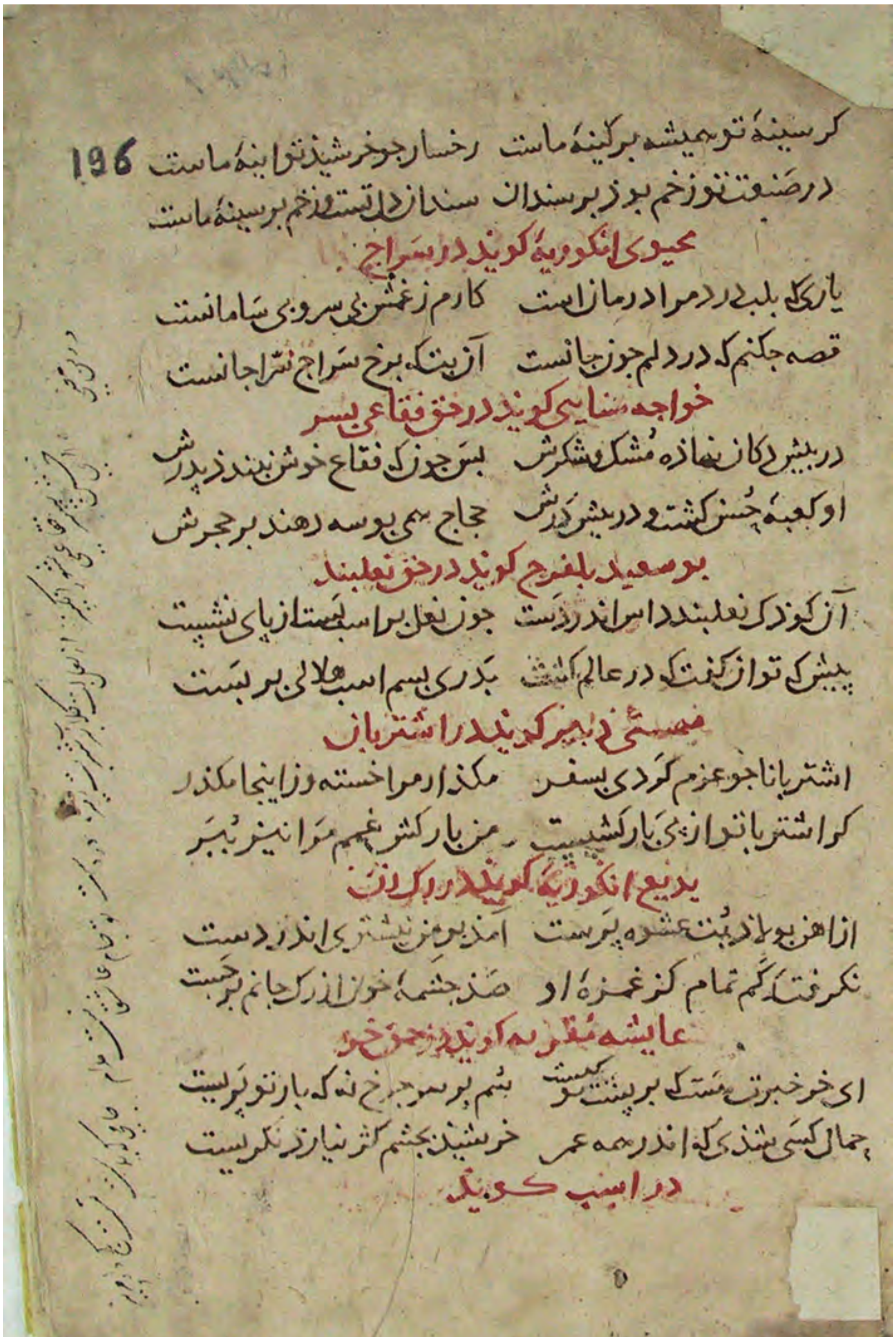
کار زر بس که روی او محرابست    سیمست برش دلش چو سنگ نابست
در آب چو آفتاب کینی تابست    سرمایهٔ کار زر آفتاب و آبست

هم برین معنی گوید

چون زلف بیاز عارض خوش رنگ زنی    از عنبر و مشک تنگ بر تنگ زنی
بی صبر شوم جامه دران دیده پر آب    هر گه که در آب جامه بر سنگ زنی

امام علی بیصم گوید در ونگرز


جون میم دهان کوچکت تنک که کرد   وآن روز و شب تیره فراخنک که کرد
صباغ توی که جامه را رنک کنی   ای سیم بنان روی ترا رنک که کرد
ابو خطیب گنجه گوید در کفشکر
جون داد غم یار مزین دادم   دل در سر کفشکری بنهادم
شاید که ز عشق خویش با فریادم   کز تارک سر با کف پای افتادم
علی اسبابادی گوید بر بریمغی
دل با تو همیشه داوری در اردای   جون تیر دسرای داد افتاذ بجای
جون کفش نو دوز کای بت شهرارای   تن شاید اگر پای شوذ سر تا پای
ظهیر ترمذی گوید در صراف
از بس که گریست چشم ای دلبر چهر   در عشق رخت کنارم از در شده بر
در بار شدست چشم ای یار ازانک   نقد چو منی ترا بکار آید در
در حق زرکر بسر گوید که خاک روبد
زر دست ز هجر خاک روبی رویم   وین حادثه پیش هر کسی جون گویم
زر جوید خاک ز دست ببسته و من   جون زر شده خاک روب پای جویم
مغیثی گنجه گوید در حق زردوز
زرین کمر و سیم بر سنلی لدار   زر دوز دو برده دزد ان طرفه نکار
کشتم جو زر کشیده باریک و نزار   تا دلبر زردوز نماند بیکار
بدیع بن منتجب انکوریه گوید در العنکر
من فتنه آن لبان خندان توام   عاشق شده بر جاه زنخدان توام
در دست تو ای صنم بجان تشنه تو   بیچاره تر از کزدنی و سندان توام
حکیم محمود انکوریه گوید در نعلبند
کر سبد



کر سینهٔ تو همیشه بر کینهٔ ماست رخسار چو خرشید تو آینهٔ ماست 196
در صنعت تو زخم بوز بر سندان سندان ز دل تست و زخم بر سینهٔ ماست

محیوی انکوریهٔ کوید در سراج

یار کل بلبل ز درد مراد درمان است کارم ز غمش بی سر و بی سامان است
قصه چکنم که درد دلم چون جان است از بینکه برخ سراج سراجان است

خواجه سنایی کوید در حق فقاعی پسر

در پیش دکان نهاده مشک و شکرش بس چون که فقاع خوش ببندد ز پدرش
او کعبهٔ حسن کشته و در پیش درش حجاج همی بوسه دهند بر حجرش

بوسعید بلفرج کوید در حق نعلبند

آن کودک نعلبند داس اندر دست چون نعل بر اسب بست از پای نشست
پیش که تو از کفت که در عالم است بدری بسم اسب هلالی بر بست

مستی دبیر کوید در اشتربان

اشتربانا چو عزم کردی بسفر مکذار مرا خسته و زاینجا مکذر
کر اشتربانوا زپی بارکشیست من بارکش غمم مرا نیز ببر

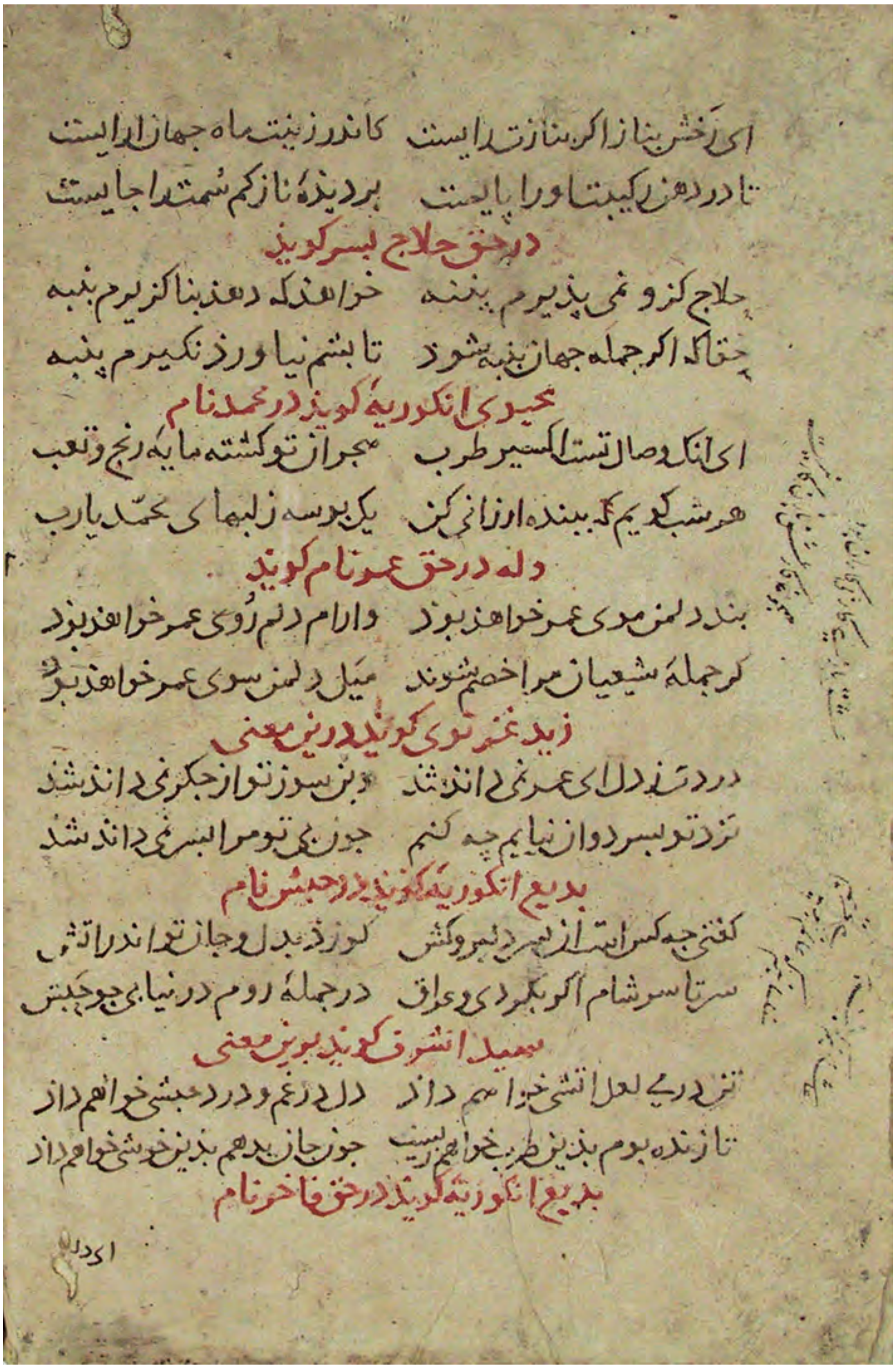
بدیع انکوریه کوید در رکزن

از آهن پولاد بتی عشوه پرست آمد بر من بنشتری اندر دست
نکرفته رکم تمام کز غمزهٔ او صد چشمهٔ خون از رک جانم بر جست

عایشه مقریه کوید در حق خود

ای خوبتر از مشک بر پشت تو کشت بشم بر سر چرخ نه که بار تو پر است
جمال کسی بشد که اندر همه عمر خرشید بچشم کثر نیارد نکریست

در اسب کوید



ای رخش بناز اگر بنازت رایست          کاندر زینت ماه جهان آرایست
تا در دهن رکیب تو اورا پایست          بر دیدهٔ ناز کم سمت را جایست

درحق حلاج پسر گوید

حلاج گزو نمی پذیرم پنبه          خواهد که دهد بنا گزیرم پنبه
حقا که اگر جمله جهان پنبه شود          تا بشنم نیاورد نگیرم پنبه

مجیری انگوریهٔ گوید در محمد نام

ای آنکه وصال تست اکسیر طرب          هجران تو گشته مایهٔ رنج و تعب
هر شب گویم که بنده ارزانی کن          یک بوسه ز لبهای محمد یارب

وله در حق عمر نام گوید

بند دلمن موی عمر خواهد بود          وارام دلم روی عمر خواهد بود
گر جملهٔ شیعیان مرا خصم شوند          میل دلمن سوی عمر خواهد بود

زید غزنوی گوید درین معنی

درد تو ز دل ای عمر بیرون نی داند شد          وین سوز تو از جگر برون نی داند شد
نزد تو بسر دوان بیایم چه کنم          چون بی تو مرا بسر نمی داند شد

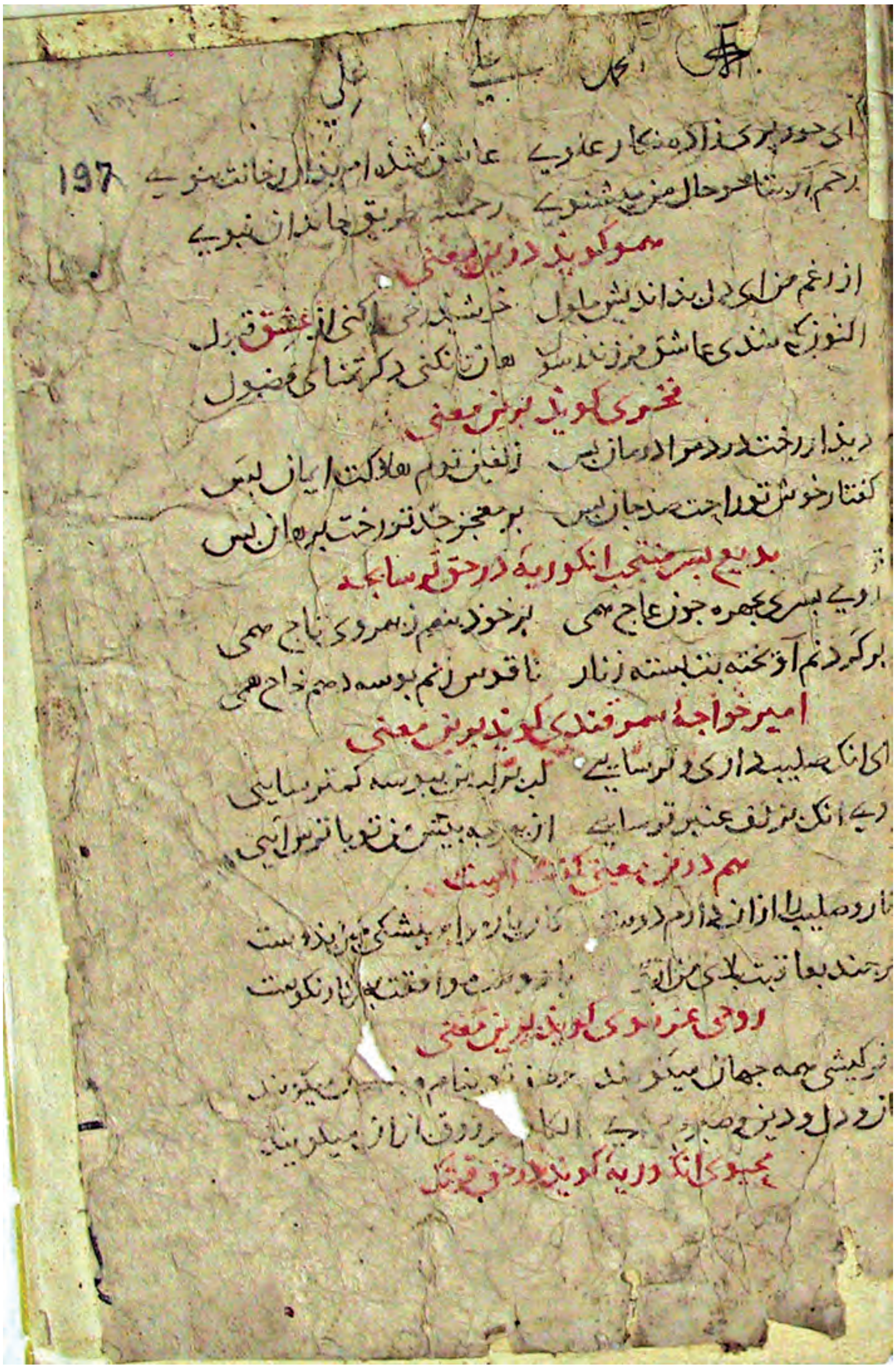
بدیع انگوریه گوید در حبش نام

گفتی چه کسر ابته از بهر دلبر و کش          گوید ز بدل و جان تو اندر آتش
سرتا سر شام اگر بگردی و عراق          در جملهٔ روم در نیابی چو حبش

سعید اشرف گوید بوین معنی

تن در پی لعل آتشی خواهم داد          دل در غم و درد حبشی خواهم داد
تا زنده بوم بدین طرب خواهم زیست          چون جان بدهم بدین خوشی خواهم داد

بدیع انگوریه گوید در حق فاخر نام


197
[illegible]
[illegible]
همو گوید درین معنی
[illegible]
[illegible]
فخری گوید درین معنی
[illegible]
[illegible]
بدیع بسر منتجب انکوریه در حق ترسا بچه
[illegible]
[illegible]
امیر خواجه سمرقندی گوید درین معنی
[illegible]
[illegible]
هم درین معنی گفته است
[illegible]
[illegible]
رودکی غزنوی گوید درین معنی
[illegible]
[illegible]

